

## آیین کاتولیک روم\*

ریچارد پی. مک‌براین

الله کرم کرمی پور

### اشاره

نویسنده این مقاله در ابتدا به حیطة معنایی و شمول عنوان آیین کاتولیک روم می‌پردازد و بر این نکته تأکید می‌نهد که عمده مشخصه کاتولیک رومی به‌مثابه یک سنت توجه به جنبه‌های الاهیاتی و اعتقادی است و همین آن را از دیگر آیین‌های دینی رقیب متمایز می‌سازد. توجه عمده آیین کاتولیک به نظام خلقت به‌مثابه نمود و حضور خداوند معطوف است و در همین جهت به تاریخ و جنبه‌های تحولی و تکاملی آن از جمله عقل را که عطیه و موهبت خداوند است برجسته می‌سازد و مقولاتی مثل انسانیت عیسی مسیح، آیین‌های مقدس و نقش هدایت‌گری پطرس و رسالت او را روشن می‌کند و قبل از ورود به آموزه‌های کاتولیک دگرگونی‌های تاریخی خصوصاً کنستانتین را مطرح و تأکید می‌کند که در این میان، رهبانیت و راهبان کاتولیک تأثیر به‌سزایی در گسترش کلیسا داشته‌اند. در ادامه مناقشات عقیدتی و کلامی مطرح شده در شوراهایی مثل قسطنطنیه، افسس و کالسدون می‌پردازد. تحلیل این مناقشات در باب قانون و ساختار کلیسا و مناصب کلیسایی و

\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر از این قرار است:

نقش پاپ برای مدتی طولانی ادامه می‌یابد تا این که ژان پل اول به منظور پایان دادن به این مناقشات اعلام کرد که کلیسا صرفاً نهادی سلسله‌مراتبی نیست، بلکه قوم خدا و به‌مثابهٔ یک راز است.

«شورای ترنت» واکنشی در برابر نهضت اصلاح دینی بود و نقش آن تأکید بر آموزه‌های کاتولیک در باب فیض، پارسایی مریم، عشای ربانی و نقش کشیشان در زندگی آیینی کلیسا بود. اما آیین کاتولیک رومی از تأثیر جریانات و جنبش‌هایی مثل انقلاب فرانسه، نهضت روشنگری، رمانتیسم و مدرنیسم مصون نماند. در میانهٔ این تحولات و دگرگونی‌ها، نقش پاپ ژان پل بیست و سوم و شورای دوم واتیکان برجسته و عمیق است، چراکه این پاپ خود را همچون «شبان عیسی» در خدمت به مردم و نجات آنها معرفی کرد. وقتی که وی از دنیا رفت پل ششم برنامه‌های او را در آموزه‌های خاص کاتولیک ادامه داد.

نویسنده در ادامه به آموزه‌هایی مثل وساطت، تقدس، رابطهٔ ایمان و وحی، خلقت و لقاء اولیه، طبیعت و فیض، عیسی مسیح و رستگاری، روح القدس و تثلیث، مریم و کلیسا نیز ابعاد معنوی آیین کاتولیک اشاره می‌کند.

اولین پرسش در باب تحدید قلمرو «آیین کاتولیک رومی»، در ارتباط خود این عنوان است. بعضی از کاتولیک‌ها با صفت رومی مخالفت می‌ورزند، زیرا جامعهٔ متصف به «کاتولیک رومی» شامل افرادی است که خود را رومی نمی‌دانند. اینها به کاتولیک‌های متحد با کلیسای رُم<sup>۱</sup> معروفند. این عنوان بر مسیحیان شرقی یا همان کلیساهای ارتدوکس سابق اطلاق می‌شود که تحت حوزهٔ نفوذ کلیسای رُم درآمده‌اند و مناسک، اعمال و احکام شرعی خود را حفظ کرده‌اند. آنها عبارتند از: کاتولیک‌های ملکائی<sup>۲</sup> مصر و سوریه، مارونی‌ها<sup>۳</sup>، روتنی‌ها<sup>۴</sup> [در چک و اسلوانی]، قبطی‌ها<sup>۵</sup> و مالابارها<sup>۶</sup> که در میان آنها شش گروه کلیسایی وجود دارد: کلدانی، سُریانی، مارونی، قبطی، ارمنی و بیزانسی. از طرف دیگر، مسیحیانی وجود دارند که خود را کاتولیک می‌دانند، اما مرجعیت

1. Uniate Catholics

2. Melchite Catholics

3. Maronites

4. Ruthenians

5. Copts

6. Malabars

اعلامی<sup>۱</sup> اسقف رُم را نمی‌پذیرند. این گروه اصرار دارند که کلیساهای متحد با مسند پاپی رُم باید خود را کاتولیک رومی بنامند تا از کلیساهای کاتولیک (انگلیکن، ارتدوکس، مشرق‌زمین و برخی از پروتستان‌ها) که با رُم متحد نیستند متمایز گردند. به نظر برخی از پروتستان‌های عضو این گروه، کلیسای کاتولیک روم تا زمان نهضت اصلاح دینی به عنوان یک کلیسا تشخیص نیافت. در واقع از نظر آنها آیین کاتولیک رومی فرقه‌ای است که از مثلاً، آیین پرسبیتری<sup>۲</sup> یا مندیسیم<sup>۳</sup> کوچک‌تر نیست.

آیین پروتستان را معمولاً به نحو سلبی تعریف می‌کنند، یعنی به منزله‌ی شکلی از مسیحیت غربی که از مقام پاپی رُم اطاعت نمی‌کند. اما این تعریف با همان مشکل پیش گفته مواجه است. مسیحیان غیر رومی‌ای نیز وجود دارند که مقام پاپی را نمی‌پذیرند، اما خودشان را کاتولیک می‌دانند نه پروتستان. به همین جهت نمی‌توان آیین کاتولیک را صرفاً با پیروی از مرجعیت پاپ تعریف کرد.

عنوان آیین کاتولیک رومی هم به یک کلیسا (یا به عبارت دقیق‌تر، به مجموعه‌ای از کلیساهایی که کلیسای جهانی کاتولیک را تشکیل می‌دهد)، اشاره دارد، هم به یک سنت. اگر کسی بدن مسیح را تمام مجموعه کلیساهای مسیحی بداند، در این صورت کلیسای کاتولیک رُم، کلیسایی در درون کلیسای جهانی خواهد بود. و اگر کسی سنت مسیحی را سنتی تلقی کند که مجموعه کامل و متکثر سنت‌های اعتقادی، عبادی، الاهیاتی، شرعی و معنوی را دربرمی‌گیرد، در آن صورت، سنت کاتولیک رومی، سنتی در درون سنت واحد مسیحی خواهد بود؛ لکن از نظر آیین کاتولیک رومی، کلیسا و سنت کاتولیک، برای دیگر کلیساهای و سنت‌های مسیحی، جنبه معیاری دارد، (همان‌طور که شورای دوم واتیکان، در مرام‌نامه اعتقادی<sup>۴</sup> در باب کلیسا، شماره ۱۴، بیان کرده است).

آیین کاتولیک رومی به عنوان کلیسا، هم در سطح محلی حضور دارد و هم در سطح جهانی. اصطلاح «کلیسای محلی» (که اغلب «کلیسای خاص» خوانده می‌شود) در قوانین شرعی کلیسای کاتولیک رومی، اولاً بر ناحیه اسقف‌نشین و ثانیاً بر ناحیه کشیش‌نشین اطلاق می‌شود. اصطلاح «کلیسای محلی» در الاهیات کاتولیکی معنای وسیع‌تری دارد تا در قوانین شرعی. این اصطلاح ممکن است بر ایالات (گروه‌های

1. Primatial authority

2. Presbyterianism

3. Methodism

4. Dogmatic Constitution

منطقه‌ای اسقف‌نشین‌های یک کشور) و کلیساهای ملی (تمام اسقف‌نشین‌های یک کشور) و برکشیش‌نشین‌ها و نیز اسقف‌نشین‌های مستقل اطلاق شود. اسقف‌نشین عبارت است از کلیسایی محلی و متشکل از یک اتحادیه یا مجمعی از کلیساهای منطقه‌ای دیگری که به کشیش‌نشین معروف‌اند. هر اسقف‌نشین را یک اسقف، و هر کشیش‌نشین را یک کشیش اداره می‌کند. از طرف دیگر، کلیسای جهانی کاتولیک رومی متشکل از اتحادیه یا مجمعی از کلیساهای کاتولیک محلی سراسر جهان است. بیش از یک و نیم میلیارد کاتولیک در سراسر جهان وجود دارد که قطعاً وسیع‌ترین جامعه مسیحی است. علاوه بر پیوندهای مهم اعتقادی، عبادی، کلامی، شرعی و معنوی، آنچه این کلیساهای متنوع و اعضای مستقل را یکپارچه می‌سازد، پیوندی است که هر یک از آنها با اسقف‌نشین رُم و اسقف آن، یعنی پاپ دارد.

مشخصه آیین کاتولیک رومی، به عنوان یک سنت، تأکیده‌های اعتقادی و الاهیاتی متعدد و متفاوت آن است. این تأکیده‌ها، همان‌بیش اساساً ایجابی آیین کاتولیک درباره نظام خلقت است؛ زیرا هر چیزی از قدرت خداوند نشأت می‌گیرد و متقوم به مشیت او است و دائماً با حضور فعال خداوند، متحول و متکامل می‌گردد. توجه آیین کاتولیک به تاریخ از آن‌روست که خدا در تاریخ عمل می‌کند و دائماً از طریق تاریخ تجلی می‌یابد و توجه آن به عقلانیت از آن‌روست که ایمان باید با عقل سازگار باشد و خود عقل، اعم از عقل افسارگسیخته یا عقل آزاد، عطیه خداوند است و تأکیدش بر وساطت از آن‌روست که خداوند، که علت نخستین و در عین حال کاملاً روحانی است، تنها از طریق علل ثانویه و ابزارهای مادی، مثل انسانیت عیسی مسیح، کلیسا، آیین‌های مقدس، پدیده‌های زمینی و انسان‌های دیگر، می‌تواند بر ما تأثیر بگذرد؛ و بالاخره، موضع موافق آیین کاتولیک نسبت به بُعد جمعی رستگاری و نسبت به هرگونه ارتباط دینی با خداوند از آن‌روست که خداوند ما را اجتماعی آفریده، چراکه همه به طور جمعی هبوط کرده‌ایم و به مثابه جمع رستگاری یافته‌ایم و به صورت جمعی رهسپار جلال و عظمت ابدی خداوند هستیم.

واژه کاتولیک دقیقاً به معنای «جامع» است. بنابراین، آنچه درست نقطه‌ی مقابل آیین کاتولیک محسوب می‌شود نه آیین پروتستان (که عناصر کاتولیکی فراوانی را در خود دارد)، بلکه فرقه‌گرایی است. فرقه‌گرایی، نهضتی درون مسیحیت است که معتقد است

کلیسا جامعه‌ای از مؤمنان راستین و قلمروی از پرهیزکاری در درون و در برابر جهان گرفتار گناه است که دربارهٔ چنین جهانی داوری می‌کند و آن را به استغفار فرامی‌خواند، اما هیچ‌گاه با آن وارد گفت‌وگو نمی‌شود، چه رسد به این‌که در بارهٔ موضوعات اجتماعی و سیاسی مشترک یا دغدغه‌های دینی همکاری کند؛ از نظر یک فرقه‌گرا گفت‌وگو و همکاری به معنای دعوت به سازشکاری است.

تقابل بین آیین کاتولیک و فرقه‌گرایی بیش از هر جای دیگر در رویکرد خاص آنها به آنچه به مسئلهٔ اجتماعی موسوم است، نمود می‌یابد. آموزهٔ اجتماعی کاتولیک حضور و تأثیر گناه را در جهان تصدیق می‌کند، اما تأکید می‌ورزد که فیض خدا نیرومندتر است. آموزهٔ اجتماعی کاتولیک بر آموزه‌های خلقت، مشیت الاهی<sup>۱</sup>، تجسد<sup>۲</sup>، رستگاری<sup>۳</sup> و تطهیر<sup>۴</sup> به واسطهٔ روح القدس، پای می‌فشارد. از مسیحیان خواسته می‌شود به واسطهٔ روح القدس با خداوند در مسیح، مشارکت کنند تا تمام جهان سقوط کرده و جهان نجات یافته را به کمال ملکوت الاهی، یعنی به ملکوت حقیقت و زندگی، ملکوت قدّوسیت و فیض و ملکوت عدالت، عشق و صلح<sup>۵</sup> برسانند (شورای دوم واتیکان، منشور کشیشی دربارهٔ کلیسا در جهان جدید، شماره ۳۹).

## تاریخ

خاستگاه‌های آیین کاتولیک چیست؟ چه رویدادها و شخصیت‌هایی آن را شکل داده‌اند؟ در حال حاضر چه تحولاتی در آن در حال وقوع است؟

### پطرس و رسالت پطرسی

اگر کسی معتقد باشد که آیین کاتولیک رومی، فرقه‌ای درون مسیحیت نیست، بلکه سیمای اصلی آن محسوب می‌شود، در گام نخست با این واقعیت مواجه می‌شود که نخستین گروه پیروان مسیح در اورشلیم گرد هم آمدند، پس مسیحیان نخستین فلسطینی بودند نه رومی. در واقع، در آغاز نه چیزی به نام قلمرو اسقفی وجود داشت و نه تفوق رومی. از طرف دیگر، اگر کسی اعتقاد داشته باشد که وصف رومی به جای آنکه معرف

1. Providence  
3. Redemption

2. Incarnation  
4. Sanctification

واقعیت کاتولیک باشد، آن را مبهم می‌سازد، در این صورت آیین کاتولیک با جمع شدن پیروان عیسی به گرد او و متعاقب آن با مأموریت پطرس، احتمالاً پس از زنده شدن مسیح برای این‌که رهبر و مؤسس اصلی کلیسا باشد، آغاز می‌شود. از این‌رو در جامعه مسیحی، این تفوق پطرس است که به آیین کاتولیک، هویتی متمایز می‌بخشد، نه تفوق رومی.

پطرس در صدر فهرست دوازده حواری قرار دارد (مرقس ۳: ۱۶-۱۹؛ متی ۱۰: ۱-۴؛ لوقا ۶: ۱۲-۱۶) و کراراً سخنگوی آنان است (مرقس ۸: ۲۹؛ متی ۱۸: ۲۱؛ لوقا ۱۲: ۴۱؛ یوحنا ۶: ۶۷-۶۹). او اولین حواری شاهد ظهور عیسی است (رساله اول به قرتیان ۱۵: ۵؛ لوقا ۲۴: ۳۴) و در جامعه اولیه اورشلیم چهره‌ای برجسته و نیز برای بسیاری از کلیساهای دیگر شناخته شده است (اعمال رسولان ۱: ۱۵-۲۶؛ ۲: ۱۴-۴۰؛ ۳: ۱-۲۶؛ ۴: ۸، ۵: ۱-۱۱؛ ۵: ۲۹؛ ۸: ۱۸-۲۵؛ ۹: ۳۲-۴۳؛ ۱۰: ۵، ۱۲: ۱۷؛ اول پطرس ۲: ۱۱، ۵: ۱۳).

چیزی از فعالیت‌های پطرس پس از شورای اورشلیم نمی‌دانیم، اما توافق روزافزونی وجود دارد بر این‌که وی به ژم رفت و در آنجا به شهادت رسید. امروزه هیچ شاهد اطمینان‌بخشی وجود ندارد که او واقعاً به عنوان اسقف، به کلیسای ژم خدمت کرده باشد. از نظر سنت کاتولیک، متون کلاسیک ناظر به تفوق عبارتند از: متی ۱۶: ۱۳-۱۹، لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲ و یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۹. این مطلب که قضیه نامگذاری پطرس به صخره<sup>۱</sup> از سوی عیسی، به سبک و سیاق‌های مختلفی در این سه انجیل مطرح می‌شود، پرسشی را درباره زمان اصلی وقوع این رخداد برمی‌انگیزد. آیا این واقعه پیش از رستاخیز مسیح به وقوع پیوست یا رویدادی است بعد از رستاخیز، که در گزارش‌های مربوط به رسالت زمینی عیسی گنجانده شده است؟ در هر حال، اعطای قدرت کلیدها به روشنی حاکی از درجه‌ای از مرجعیت است، و کلیدها در کاربردی نمادین به معنای ابزارهایی برای گشودن و بستن درهای ملکوت الاهی است. از طرف دیگر، اقتدار و مرجعیت خاص پطرس نسبت به دیگران به روشنی بیان نشده، و در واقع پطرس در اعمال رسولان به عنوان طرف مشورت دیگر رسولان و حتی فرستاده آنها به شمار آمده است (۸: ۱۴). او و یوحنا تقریباً باهم عمل می‌کنند (۳: ۱-۱۱؛ ۴: ۱-۲۲؛ ۸: ۱۴).

اما به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از تشبیهات مربوط به پطرس و تبلیغ دینی او وجود دارد که او را در میان حواریان برجسته می‌سازد و برتری او و اخلافتش را در سرتاسر

تاریخ اولیهٔ کلیسا روشن می‌کند. پطرس به عنوان ماهی‌گیر (لوقا ۵: ۱۰؛ یوحنا ۲۱: ۱-۱۴)، چوپانِ گوسفندانِ مسیح (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷)، پیری که دیگر پیران را مخاطب قرار می‌دهد (اول پطرس ۵: ۱)، منادی ایمان به عیسی پسر خداوند (متی ۱۶: ۱۶-۱۷)، دریافت‌کنندهٔ نوعی وحی خاص (اعمال رسولان ۱: ۹-۱۶)، کسی که می‌تواند سوءفهم‌های اعتقادی دیگران را تصحیح کند (دوم پطرس ۳: ۱۵-۱۶) و به عنوان صخره‌ای که کلیسا را باید بر آن بنا نهاد (متی ۱۶: ۱۸)، وصف شده است.

بنابراین پرسشی را که بنا به تحقیقات اخیر باید در بارهٔ عهد جدید مطرح کرد، این است که آیا گسترش بعدی، یعنی ما بعد انجیلی مقام پطرس و جانشینانش با روح پیام عهد جدید سازگار است یا نه. پاسخ کلیسای کاتولیک به این پرسش «مثبت» است؛ اما برخی از دیگر کلیساهای مسیحی می‌گویند «شاید».

القاب انجیلی مربوط به پطرس در حیات کلیسای اولیه ادامه یافت و با تشبیهات فزون‌تری تکمیل شد: واعظِ مبلغ، حکیم بزرگ، نابودکنندهٔ بدعت‌گذاران، دریافت‌کنندهٔ شریعت نو، کلیددار خزائن ملکوت، سُکاندار کشتی کلیسا و کسی که در تعلیم و شهادت با پولس همراه و همگام بود. کلیسا در نیمهٔ دوم قرن دوم، خود را با فرهنگ دنیای یونانی-رومی به ویژه طرح‌های سازمانی و اجرایی موجود در حوزه‌های فعالیت تبلیغی آن تطبیق داد. بنابراین، کلیسا شبکهٔ سازمانی امپراطوری روم را اقتباس کرد: نواحی، اسقف‌نشین‌ها و ایالت‌ها همچنان مرکز خود را همان مرکز امپراتوری روم، یعنی رُم قرار داد. علاوه بر این، نقل شده است که پطرس کلیسای رم را بنا نهاد و او و پولس در آنجا به شهادت رسید، و به خاک سپرده شدند.

مدافعان راست‌کیشی، در تقابل با مذهب گنوسی، به ایمان اسقف‌نشین‌ها یا کلیساهای محلی‌ای که رسولان بنا نهادند و به‌ویژه به ایمان کلیسای رُم که آشکارا به پطرس و پولس پیوند خورده بود، تمسک می‌جستند. کلیسای رُم در طول پنج قرن اول، تدریجاً در میان همهٔ کلیساها شأنی برتر یافت. این که ماجرا در حیات کلیساهای دوردست نیز رخ داد، به موضعی مشخص در مناقشات الهیاتی تبدیل شد، دیگر اسقف‌ها در مسائل اعتقادی و اخلاقی این موضع و موقعیت را در نظر می‌گرفتند، و نمایندگانی به شوراها دوردست می‌فرستادند. سرانجام، اسقف‌نشین رُم به عنوان نوعی دادگاه نهایی فرجام‌خواهی و نیز کانون وحدت جامعه جهانی کلیساها شناخته شد. در دورهٔ پاپی لئوی

اول (۴۴۰-۴۶۱) که مدعی تداوم سخن گفتن پطرس با کل کلیسا از طریق اسقف رم بود، همبستگی میان پطرس و اسقف رُم کاملاً آشکار شد.

### کنستانتین و دوره کنستانتینی آیین کاتولیک

یکی از رویدادهای بزرگ دوره اول، تغییر کیش کنستانتین اول، امپراتور روم (۳۰۶-۳۳۷م) در سال ۳۱۲ میلادی بود. کنستانتین از آن پس، مبارزه سختی برضد آداب و رسوم مشرکان به راه انداخت و پول و آثار گران‌بهایی را به کلیسا پیشکش کرد. قانون رومی با هدف انعکاس وفاداران‌تر ارزش‌های مسیحی، جرح و تعدیل شد و روحانیت به جایگاه ممتازی دست یافت. برخی معتقدند که تغییر کیش کنستانتین، فرصت‌هایی استثنایی مناسبی در اختیار کلیسا قرار داد تا انجیل را به همه ملت‌ها عرضه کند و به حیات اعتقادی و عبادی کلیسا نظم لازم را ببخشد، همچنین این امکان را برای کلیسا فراهم ساخت تا نسبت به فرهنگ مشرکان، کمتر حالت پرهیز داشته باشد و از آن چیزهایی بیاموزد و خود را با آن غنی سازد. اما برخی دیگر بر این باورند که این جریان، نقطه عطف خطرناکی در تاریخ کلیسا بوده است. برای اولین بار، کلیسا از جایگاه مناسبی در جامعه برخوردار شد و از آن پس دیگر، تعهد مسیحی به محک شکنجه، چه رسد به محک مرگ، آزموده نمی‌شد و جامعه مسیحیان در آستانه محوشدن در ارزش‌های سکولار و ضد مسیحی دولت و جامعه، که اینک کلیسا را پذیرفته بود، قرار گرفت. در واقع، واژه‌ای اهانت آمیزتر از «کنستانتینی»، که مسیحیان فرقه‌گرا، مسیحیان کاتولیک را به آن می‌خوانند، وجود ندارد.

### رهبانیت<sup>۱</sup>

اما اولین اعتراض به مکتب کنستانتین را نه فرقه‌گراها، بلکه راهبان کاتولیک مطرح ساختند. نهضت رهبانی جدید تقریباً تأثیر مستقیمی بر کلیسا داشت؛ اسقف‌ها از میان کسانی که تا حدی تعلیم رهبانیت دیده بودند انتخاب می‌شدند. برای مثال، عموماً آتاناسیوس (متوفای ۳۷۳م) را، که یکی از شاگردان آنتونی مصری (متوفای ۳۵۵م) بود، بنیانگذار رهبانیت می‌دانند. یکی از مورخان با دلیل ثابت کرده است که انگیره تبلیغی



قوی، گسترش قابل توجه نظارت کشیشی، تلاش برای مسیحی کردن دولت روم، و بالاتر از همه، کار الاهیاتی شوراهای بزرگ قرن چهارم و پنجم بدون رهبانیت تحقق نمی پذیرفت. از طرف دیگر، وقتی راهبان به مقام اسقفی منصوب می شدند، بدین سمت گرایش داشتند که از آداب و رسوم رهبانی خود، به ویژه تجرد و اندوخته‌ای مشخص از تجارب عادی انسانی را همراه خود بیاوردند. در نتیجه، تمایزی بین رهبران مذهبی و عموم مؤمنان به وجود آمد. این تمایز نه تنها بر اعمال قدرت و صلاحیت قضایی، بلکه بر نوعی تنوع در جنبه‌های معنوی استوار بود.

رهبانیت که از شرق به غرب وارد شد، در میانه قرن ششم با تأسیس صومعه مونت کاسینو<sup>۱</sup> توسط بندیکت اهل نورسیا<sup>۲</sup> (متوفای ۵۴۷م) به اوج خود رسید. راهبان در میانه قرون پنجم و هفتم، مستقیماً دست‌اندرکار زیاد کردن مبلغان کلیسا در ایرلند، اسکاتلند، گال و انگلستان شدند. این اقدام تبلیغی چنان موفقیت آمیز بود که مبلغان انگلیسی در قرن هشتم، نقش بارزی در مسیحی کردن بیشتر بخش‌های غیر مسیحی اروپا داشتند.

رهبانیت غربی، به رغم اهداف مورد نظر خود در باب کار و عبادت، در طی قرون وسطا به عنوان حامل اصلی تمدن غرب عمل کرد. هیچ نهضت یا نهاد دیگری واجد چنین تأثیر اجتماعی یا فکری‌ای نبود. راهبان با بازگشت نوعی ثبات سیاسی به اروپا در اواسط قرن یازدهم، بر آن شدند تا امور دنیوی و کلیسایی را کنار نهاده، به صومعه‌های خود بازگردند، و در نتیجه رهبانیت حیاتی مجدد یافت. تأسیس فرقه‌های فرانسیسکن‌ها،<sup>۳</sup> دومنیکن‌ها،<sup>۴</sup> سیستریکن‌ها<sup>۵</sup> و یسوعی‌ها<sup>۶</sup> و نیز نوشته‌های غنی کلامی و معنوی‌ای که از این فرقه‌ها به وسیله توماس آکویناس (متوفای ۱۳۴۷م) و بونا و تتورا (متوفای ۱۲۷۴م) پدید آمد، از جمله پیامدهای مهم این تجدید حیات بود.

### مناقشات عقیدتی

در کانون ایمان کاتولیک، و نیز در کانون هر تعبیری راست‌گیشانه از ایمان مسیحی، عیسی مسیح قرار دارد. در قرون چهارم و پنجم، مناقشات عقیدتی راجع به ارتباط بین خدای واحد، یعنی خالق اشیاء، و عیسی مسیح به عنوان پسر خدا و منجی نوع بشر، و در

1. Monte Cassino  
3. Franciscans  
5. Cistercians

2. Benedict of Nursia  
4. Dominicans  
6. Jesuits

مرحله بعد، رابطه روح القدس با آن دو، مشغله ذهنی همگان بود. شورای نیقیه (۳۲۵م) با مشرب آریوسی<sup>۱</sup> (به مسیح را صرفاً مخلوقی فراتر از انسان و پایین تر از خداوند می دانست)، شورای اول قسطنطنیه (۳۸۱م) با مشرب آپولیناریوسی<sup>۲</sup> (که معتقد بود عیسی، نفس انسانی نداشت)، شورای افسس<sup>۳</sup> (۴۳۱م) با آیین نسطوری (که عیسی را بشری جدای از کلمه الهی یا لوگوس می دانست و این که این دو در یک شخص متحد نشدند) و شورای کالسدون (۴۵۱م) با تک ذات انگاری<sup>۴</sup> (این نظر که طبیعت انسانی مسیح تماماً به وسیله جنبه الوهیت دگرگون شده است) مخالفت کردند. مسیح در آن واحد، خدا و انسان است. بنا به تعریف شورای کالسدون جنبه الوهیت و جنبه بشریت در یک شخص «بدون امتزاج یا تغییر و بدون تقسیم یا تجزیه»، متحدند. این تأکید بر توازن الاهیاتی و عقیدتی مشخصه همیشگی سنت کاتولیک بوده است.

همین توازن در مجادلات عمده غربیان در باب طبیعت و فیض حفظ شد. طرفداران پلاگیوس<sup>۵</sup> بر این استدلال کرده اند که نجات فقط از راه کوشش انسانی به دست می آید. آگوستین اهل هیپو (متوفای ۴۳۰م)، بدون جانبداری از مسئولیت انسان، بر تقدم فیض تأکید کرد. در حقیقت، کلیسا بعدها در اساسنامه کشیش آسمانی<sup>۶</sup> اینوسنت یازدهم<sup>۷</sup> (متوفای ۱۶۸۹) تصوّف را که در تعارض با دیدگاه پلاگیوس بود، محکوم کرد. کوشش اخلاقی برای زندگی روحانی ضروری است، گرچه قوام و دوام چنین کوششی به فیض است. همچنان که مدرسیان گفته اند، فیض نیز به نوبه خود مبتنی بر طبیعت است.

### ساختار و قانون

در آغاز قرن پنجم، قبایل ژرمن مهاجرشان را از طریق اروپا بدون هیچ گونه نظارت مؤثری آغاز کردند. این حرکت را تا حدی به غلط، تهاجم بربرها نامیده اند. این جریان حدود ششصد سال طول کشید و خصلت نهادی آیین کاتولیک را از یک دین عمدتاً یونانی - رومی به یک دین دامنه دارتر اروپایی تغییر داد. ویژگی شدیداً نظامی گرایانه و ارباب رعیتی فرهنگ ژرمنی بر ساختار دینی، روحانی و سازمانی کاتولیک تأثیر نهاد.

1. Arianism  
3. Council of Ephesus  
5. Pelagianism  
7. Innocent XI

2. Apollinarism  
4. Monophysitism  
6. Caelestis Pastor

مسیح را به عنوان قدرتمندترین پادشاه تصویر کردند و عبادتگاه‌ها را دژ خداوند معرفی کردند و کشتیشان را سربازان مسیح محسوب می‌کردند و ابراز ایمان را سوگند و فاداری نسبت به نوعی ارباب فئودال تلقی کردند و مقام کلیسا بیشتر سیاسی بود تا مذهبی. سرانجام مشاجره‌ای در باب انتصاب این‌گونه مقامات و صاحب‌منصبان به وجود آمد؛ آیا آنها باید منصوب کلیسا باشند یا منصوب دولت؟ این مسئله به نزاع موسوم به مراسم انتصاب منجر شد که با رهبری گریگوری هفتم (متوفای ۱۰۸۵ م) به نفع کلیسا پایان یافت.

زمانی که امپراتور ناحیه شرقی، در آغاز قرن هشتم، نتوانست دستگاه پاپ را در مبارزه برضد لُمباردها<sup>۱</sup> در شمال ایتالیا یاری کند، پاپ برای دریافت کمک به فرانک‌ها روی آورد. این اتحاد جدید سرانجام به تأسیس امپراتور مقدس روم منجر شد، که در سال ۸۰۰ م با تاجگذاری شارلمانی (متوفای ۸۱۴ م) به اوج خود رسید. مرز بین کلیسا و دولت، که حدود پانصد سال قبل با فرمان میلان<sup>۲</sup> از سوی کنستانتین، رنگ باخته بود، اکنون عملاً از بین رفت. اما وقتی امپراتور کارولینجی<sup>۳</sup> سقوط کرد، مقام پاپی به قدرت از بن فاسد اشرافیت رومی واگذار شد. قرن دهم و بخشی از قرن یازدهم از دوره‌های تاریک مقام پاپی است. فقط از طریق اصلاحات گریگوری هفتم بود که شکوه مقام پاپی حیاتی مجدد یافت. گریگوری در مقابل سه رفتار نادرست قیام کرد: خرید و فروش<sup>۴</sup> منصب‌های کلیسایی (فروش مقام‌های روحانی)، واگذاری املاک کلیسا (مجاز شمردن انتقال املاک کلیسا از حوزه دین به قلمرو خصوصی) و اعطای مقام توسط غیرروحانیون (دادن قدرت انتصاب کلیسا به مقامات عرفی). اعتبار منصب پاپی در دوره اینوسنت سوم<sup>۵</sup> (۱۱۹۸-۱۲۱۶ م) باز هم به طور روزافزون افزایش یافت. اینوسنت از این آموزه گریگوری که پاپ دارای اقتدار و نظارت عالی و حتی مطلق بر کل کلیسا است، کاملاً بهره گرفت. سنت قانونی و رسمی برای تقویت شبکه جدید اقتدار و مرجعیت پاپ تدوین شد. کلیسا در الاهیات، زندگی اخلاقی و اجرای شعائر و آیین‌های مقدس خود، خصوصاً ازدواج، که پیشتر یک قرارداد محسوب می‌شد تا پیمانی مبتنی بر عشق متقابل، به نحو فزاینده‌ای شریعت‌مدار شد. در اواسط قرن سیزدهم، مفهوم کلاسیک پاپی - سلسله‌مراتبی کلیسا به خوبی نهادینه شده بود. پاپ‌های برگزیده جدید، شبیه امپراتورها

1. Lombards

2. Edict of Milan

3. Carolingian Empire

4. Simony

5. Innocent III

تاج‌گذاری می‌کردند. این مراسم تا قرن‌ها انجام می‌گرفت تا این‌که به صورت غیرمنتظره‌ای ژان پل اول (متوفای ۱۹۷۸) آن را پایان داد. تأکید بر جنبه‌های حقوقی کلیسا تا زمان شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۵) همچنان رونق داشت. این شورا اعلام کرد که کلیسا قبل از آن‌که نهادی سلسله‌مراتبی باشد، در وهله نخست و به طور شاخص، قوم خداوند<sup>۱</sup> و یک راز (یعنی واقعیتهای آکنده از حضور مستور خداوند) است. در حقیقت باید این اصل را خوب به خاطر داشت تا مبدا این نگاه تاریخی صرفاً از بالا به پایین مورد بازخوانی قرارگیرد. حکایت کلیسای کاتولیک پیوسته حکایت مردم کاتولیک باقی می‌ماند.

### انشعاب در کلیسا

پیوند تاریخی بین کلیسای رُم و کلیسای قسطنطنیه به وسیله رشته‌ای از شگردهای سیاسی و دیپلماتیک ناگوار و پیچیده از هم گسیخته. نمایندگان پاپ در سال ۱۰۵۴ م سراسقف قسطنطنیه، مایکل کرولاریوس<sup>۲</sup> (متوفای ۱۰۵۸ م) را تکفیر کردند؛ اما این جنگ صلیبی چهارم (۱۲۰۲ - ۱۲۰۴ م) و غارت قسطنطنیه به دست شوالیه‌های غربی بود که ضربه مهلک را بر وحدت شرق و غرب وارد ساخت.

در آغاز قرن چهاردهم رویدادهای دیگری گسست بیشتری را موجب شده این گسست در نهضت اصلاح دینی پروتستان در قرن شانزدهم به اوج خود رسید. نخستین حادثه رویارویی بنیفیس هشتم<sup>۳</sup> (متوفای ۱۳۰۳ م) و فیلیپ زیبا<sup>۴</sup> (متوفای ۱۳۱۴ م) بر سر توانایی فیلیپ در پرداخت مالیات به کلیسا بود. پاپ در دفاع از مرجعیت نهایی اش دو فتوای کلیسایی صادر کرد: تعمیم مقام روحانیت<sup>۵</sup> (۱۲۹۶ م) و تقدس معنوی<sup>۶</sup> (۱۳۰۲ م) که مورد اخیر، دین‌سالارترین آموزه‌ای است که تا کنون تدوین شده است. لکن بنیفیس به دست فیلیپ دستگیر شد و در زندان درگذشت.

دومین حادثه سوء استفاده‌های مالی فراوانی بود که در هنگام «اسارت بابلی»<sup>۷</sup> مقام پاپی در آوینیون فرانسه (۱۳۰۶ - ۱۳۷۸ م) صورت گرفت. به دنبال آن، ناسیونالیزم و ضدیت با روحانیت در واکنش به مالیات‌های پاپ، فزونی گرفت. چالش‌های الاهیاتی در

1. People of God

3. Boniface VIII

5. Clericis Laicos

7. Babylonian Captivity

2. Michael Cerularios

4. Philip the Fair (پادشاه چهارم فرانسه)

6. Unam Sanctam

مقابل توجیحات شرعی قدرت پاپ بالاگرفت، به ویژه آن که مارسیلیوس اهل پادوا<sup>۱</sup> (متوفای ۱۳۴۳م) به جای تلقی سلطنتی از کلیسا، از برداشت شورایی آن حمایت می‌کرد. شکاف در کلیسای غربی در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۴۱۷ (که نباید آن را با جدا شدن کلیسای شرق و غرب یا همان کلیسای رُم و قسطنطنیه اشتباه گرفت) هم‌زمان سه مدعی را برای مسند پاپی پدید آورد. در نهایت، شورای کنستانتس<sup>۲</sup> (۱۴۱۴م) به اصل شوراگرایی (این‌که شورای عمومی کلیسا، نه پاپ بالاترین مرجع کلیسایی است) بازگشت، و تفرقه را پایان داد. این سه مدعی، کنار نهاده شدند (یکی عزل شد، یکی کناره‌گیری کرد، و سومی سرانجام در گذشت) و مارتین پنجم (متوفای ۱۴۳۱م) در روز «سنت مارتین»<sup>۳</sup> در یازدهم نوامبر ۱۴۱۷ انتخاب گردید.

البته نهضت اصلاح دینی، علل قریبه‌ای داشت که عبارتند از: فساد منصب پاپی در دوره رنسانس در قرن پانزدهم؛ جدایی دینداری از الاهیات و جدایی الاهیات از ریشه‌های انجیلی و مکتوبات آبابی؛ تأثیرات تضعیف‌کننده شکاف در کلیسای غربی؛ پیدایش دولت ملی؛ ارتباط بسیار نزدیک بین آیین کاتولیک غربی و تمدن غربی؛ بینش، تجارب و شخصیت‌هایی مثل لوتر (متوفای ۱۵۴۶) تسوینگلی (متوفای ۱۵۳۱) و کالون (متوفای ۱۵۶۴).

خود نهضت اصلاح دینی آشکال مختلفی به خود گرفت: طیف راست این نهضت (آیین لوتری و آیین انگلیکان) آموزه‌های اساسی کاتولیک را حفظ کرد، اما برخی از آشکال شرعی و ساختاری را تغییر داد. طیف چپ نهضت اصلاح دینی (آیین تسوینگلی و جنبش آناپتیسیت) بخش زیادی از آموزه‌های کاتولیک و زندگی مبتنی بر شعایر دینی را رد کرد. اما بخش میانه‌رو آموزه‌ها و تکالیف کاتولیک را جرح و تعدیل کرد، هرچند بخش اعظم آیین کاتولیک را حفظ نمود.

### شورای ترنت و آیین کاتولیک پس از ترنت

واکنش کلیسای کاتولیک با تأخیر، اما شدید و قاطع بود. این واکنش که به ضد نهضت اصلاح دینی معروف است، در شورای ترنت (۱۵۴۵-۱۵۶۳) آغاز شد و مخصوصاً

1. Marsilius of Padua  
3. Saint Martin's day

2. Council of Constance

تحت رهبری ژان پل دوم (۱۵۳۴-۱۵۴۶) به پیش رفت. این شورا که شاید مهمترین عامل شکل‌گیری آیین کاتولیک از زمان جنبش اصلاح دینی تا شورای دوم واتیکان، یعنی دوره‌ای در حدود چهار قرن بود، آموزه‌های کاتولیک را که مربوط به طبیعت و فیض بیان کرد و در خصوص آموزه رستگاری بین آیین پلاگیوسی، که بر کوشش انسان تأکید می‌ورزید و آیین پروتستان که بر ابتکار عمل خداوند تأکید داشت، راهی بینابین را برگزید. شورا شعایر هفت‌گانه را نیز تعریف کرد و فهرست کتاب‌های ضاله را تهیه نمود و حوزه‌های علوم دینی را برای آموزش و شکل‌گیری کشیشان آینده تأسیس کرد. انجمن عیسی مسیح (یسوعیان) در قلب جریان ضد اصلاح دینی کاتولیک بود. این انجمن، تنها و قوی‌ترین نیرویی بود که به کلیسا کمک کرد تا دوباره ابتکار از دست‌رفته خود را در زمینه‌های تبلیغی، تعلیمی و کشیشی به دست آورد.

کلیسای کاتولیک پس از ترنت در حد وسیعی بر آموزه‌ها، عبادت‌ها و نهادهایی که به شدت مورد حمله پروتستان‌ها بود، تأکید کرد که از جمله آنها تکریم قدیسان، پارسایی مریم، نیایش عشای ربانی، حجیت سلسله مراتبی، و نقش اساسی کشیشان در زندگی آیینی کلیسا بود. مؤلفه‌های مهم دیگر کمتر مورد تأکید بودند؛ شاید به این دلیل که آنها را بخشی از برنامه شاخه پروتستان تلقی می‌کردند: محور بودن مسیح در الاهیات و معنویت، سرشت جمعی عشای ربانی، و مسئولیت مردم عادی در حیات و رسالت کلیسا.

با ظهور جنبش اصلاح دینی، فعالیت تبلیغی کلیسای کاتولیک رم در کشورهای که کلیساهای پروتستان در آن گسترش یافته بود، رو به کاهش نهاد؛ با این حال، آیین کاتولیک توسط اسپانیا و پرتغال که بر دریاها سلطه داشتند، به همه جا انتقال داده شد و درآمدهای جدیدی برای جبران خسارت‌ها در اروپا منظور گردید. دومینیک‌ها، فرانسیسکن‌ها و یسوعیان نوبنیاد، آیین کلیسای کاتولیک رم را به هند، چین، ژاپن، آفریقا، و آمریکا به ارمغان بردند. شورای تبلیغ دین در سال ۱۶۲۲ دایر شد تا بر این اقدامات جدید تبلیغی نظارت کند.

با آغاز قرن هفدهم، کلیسای کاتولیک رم باز با مشکل دیگری از درون روبه‌رو شد و آن یانسنیزم<sup>۱</sup> بود؛ جنبشی در فرانسه که تا حد زیادی از آگوستین الهام می‌گرفت. آگوستین پیوسته بر تقدم فیض بر سرشت بشر تأکید داشت، اما ظاهراً فرقه یانسن

گام‌هایی فراتر از این تأکید برداشت، و سرشت انسان را کاملاً فاسد تلقی کرده، نظریه‌ای را در باب سرنوشت مطرح کرد. از این اصول، شکلی از زندگی کاتولیک پدیدار شد که فوق‌العاده سخت و حتی خشک مقدسانه بود. وقتی رم در برابر فرقه یانسن قیام کرد، بسیاری از کلیساهای فرانسه اقدام رم را تهدیدی نسبت به استقلال آیین کاتولیک فرانسه تلقی کردند. بدینسان، گالیکانیزم<sup>۱</sup> [جنبش طرفدار استقلال کلیسای فرانسه] به عنوان جنبشی اساساً ملی‌گرایانه (و نه الاهیاتی) ظهور کرد؛ نهضتی که تأکید می‌کرد که یک شورای عمومی (و نه پاپ) دارای مرجعیت عالی در کلیسا است. در نتیجه، همچنان که در بحث شورای عمومی بیان شد، همه فتاوای پاپ منوط به موافقت کل کلیسا است. شورای اول واتیکان (۱۸۶۹-۱۸۷۰) آیین گالیکانیزم را محکوم کرد. این شورا اعلام کرد که تعالیم خطاناپذیر پاپ غیرقابل تغییر هستند، یعنی منوط به رضایت و توافق هیچ هیئت یا مقام کلیسایی بالاتری نیست.

### نهضت روشنگری

نمی‌توان به آسانی تأثیر نهضت روشنگری را بر آیین کاتولیک جدید دست کم گرفت، گرچه تأثیر این نهضت بر آیین پروتستان سریع‌تر و عمیق‌تر بود. نهضت روشنگری که خصوصیت بارز آن اعتماد بیش از حد بر قدرت عقل، نگرش خوش‌بینانه به سرشت انسان و تکریم تقریباً بیش از حد آزادی و اختیار بود، به همان اندازه در برابر امور فوق طبیعی، مفهوم وحی و هر نوع حجیت، به استثنای حجیت خود عقل، موضعی خصمانه در پیش گرفت. نهضت روشنگری عمدتاً در ایالت‌های کاتولیک آلمان، آیین کاتولیک را تحت تأثیر قرار داد؛ کشوری که این نهضت در آن موجب پدید آمدن پیشرفت‌هایی در شیوه‌های تاریخی و تفسیری، اصلاحاتی در آموزش روحانیون، مبارزه برضد خرافه‌پرستی، اصلاح تعالیم دینی و مراسم نیایش کلیسایی، و تشویق آموزش عمومی شد. با این حال، بخش اعظم الاهیات کاتولیک، پیش از شورای دوم واتیکان دور از دسترس نهضت روشنگری باقی ماند.

### انقلاب فرانسه

اگر نهضت روشنگری نشانه پایان الاهیات غیر تاریخی و کلاسیک کاتولیک است،

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) نیز نشانه‌ی پایان قطعی آیین کاتولیکِ قرون وسطا است. جامعه‌ی طبقاتی و ارباب‌رعیتی که بخشی از آیین کاتولیکِ قرون وسطا بوده است، از بین رفت. اما انقلاب فرانسه تأثیرات دیگری نیز داشت. این تأثیرات آنقدر شدید بود که در میان برخی روشنفکران اروپایی، که با شور و حرارت تازه‌ای به اصول بنیادین آیین کاتولیک روی آورده بودند، واکنش متقابلی را برانگیخت (نگاه کنید به «مکتب روماتیسم» که ذیلاً می‌آید). این انقلاب، جنبش گالیکانیزم را نیز با از میان برداشتن نظام روحانیت که گالیکانیزم بر آن مبتنی بود، نابود کرد و روحانیون مجبور شدند چشم امید به حمایت و هدایت رُم و پاپ بدوزند. بالاخره انقلاب فرانسه به کلیسای کاتولیک «فیض فقر» اعطا کرد. کلیسای کاتولیک چندان چیزی برای از دست دادن نداشت و بنابراین یک‌بار دیگر آزادانه بر آن شد تا رسالتی را پی‌گیری کند که اساساً بر آن بنیان شده بود.

### مکتب روماتیسم

انقلاب فرانسه در فرانسه و آلمان، پدیده‌ی متضادی را به نام روماتیسم به وجود آورد که از آیین کاتولیک به عنوان سرچشمه‌ی هنر و حافظ میهن‌دوستی تمجید می‌کرد. در نتیجه، هزاران نفری که از کلیسای کاتولیک بیزار شده بودند، مجدداً بازگشتند. در این زمان، الاهیات به دست شخصیت برجسته‌ی کاردینال جان هنری نیومن<sup>۱</sup> (متوفای ۱۸۹۰)، احیا شده بود، نه این که پیش برود. لکن آنچه احیا شد، بینش و حکمت کتاب مقدس و نویسندگان مسیحی باستان نبود، بلکه مضمون حقیقی و غیرنمادین فلسفه و الاهیات مدرسی تجدید یافته بود. در فرانسه نوعی سنت‌گرایی انعطاف‌ناپذیر ظهور یافت که خصیصه‌ی آن یکپارچه‌انگاری<sup>۲</sup> و ایمان‌گرایی بود. این سنت‌گرایی، به هر نوع نظر ورزی عقلانی و تفکر انتقادی در الاهیات بی‌اعتماد بود. کسانی که با این الاهیات سر و کار داشتند، از «ورای کوه‌های» آلب به هدایت پاپ در رم چشم می‌دوختند (از این جهت، این جنبش را اولترامونتانیسم<sup>۳</sup> [در معنای اصطلاحی پاپ سالاری] نام نهادند). پاپ‌های این دوره، یعنی گریگوری شانزدهم<sup>۴</sup> (م ۱۸۴۶) و پیوس نهم<sup>۵</sup> (متوفای ۱۸۷۸) سرسختانه در مقابل امواج تغییر عقیده و مدرنیته ایستادند. موضع معترضانة آنها در هیچ

1. Cardinal John Henry Newman

2. Integralism

3. Ultramontanism

4. Gregory XVI

5. Pius IX



جا شدیدتر از فهرست خطاها<sup>۱</sup> اثر پیوس (۱۸۶۴) نبوده است. وی در آنجا اعلام می‌کند که پاپ را «نمی‌توان و نباید با اموری نظیر پیشرفت، لیبرالیسم و تمدن جدید دمساز و سازگار کرد.»

گرچه پیوس نهم به نحو موفقیت‌آمیزی شورای اول واتیکان را تشویق کرد تا برتری و معصومیت پاپ را بیان‌کند، با این حال، وی ایالت‌های پاپی (سپتامبر ۱۸۷۰) و همگام با آنها بقیه قدرت سیاسی خود را از دست داد. تا زمان پیمان لاتران<sup>۲</sup> در سال ۱۹۲۹ (که در سال ۱۹۸۳ دوباره مورد بحث قرار گرفت)، حقوق عرفی پاپ نسبت به قلمرو واتیکان به رسمیت شناخته نشد.

### تعالیم اجتماعی کاتولیک

قرن نوزدهم شاهد گسترش سریع روند صنعتی شدن، و همگام با آن انبوهی از مشکلات اجتماعی جدید، به خصوص وضع رو به وخامت کارگران بود. مارکسیسم به صحنه آمد. کارگران دریافته‌اند که نه تنها از ثمرات کارشان، بلکه حقیقتاً از میراث کاتولیک بیگانه‌اند. کلیسای کاتولیک، هر چند با تأخیر، در سال ۱۸۹۱ نسبت به منشور عام *Rerum Novarum* لئوی سیزدهم واکنش نشان داد و در آنجا از حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه و برخورداری از شرایط انسانی کار و دستمزد عادلانه دفاع کرد.

تعالیم اجتماعی کاتولیک به ترتیب زیر بیشتر اصلاح شدند: پیوس یازدهم (م ۱۹۳۹) در منشور خود به نام *Quadragesimo anno* (۱۹۳۱)؛ پیوس دوازدهم در پیام‌های مختلف کرسمس عید پاک و عید پنجاهه؛ ژان بیست و سوم (م ۱۹۶۳) در *Mater et Magistra* (۱۹۶۱) و *Pacem in Terris* (۱۹۶۳)؛ شورای واتیکان دوم با صدور اساسنامه کشیشی در باب کلیسا در جهان جدید، به نام *Gaudium et Spes* (۱۹۶۵)؛ پل ششم (م ۱۹۷۸) در *Populorum Progressio* (۱۹۶۷) و *Octagesima Adveniens* (۱۹۷۱)؛ پل دوم با سومین شورای بین‌المللی اسقف‌ها با صدور *Iustitia in mundo* (۱۹۷۱)؛ ژان پل دوم با *Redemptor hominis* (۱۹۷۹) و *Laborem exercens* (۱۹۸۱). ارکان دوگانه آموزه اجتماعی کاتولیک، که در این اسناد به روشنی بیان شده است، عبارتند از منزلت والای هر فرد انسانی و دیگر مسئولیت‌هایی که همه اشخاص، گروه‌ها و ملت‌ها در قبال

1. *Syllabus of Errors*

2. *Lateran Treaty*

سعادت همگانی دارند.

### مدرنیسم

کلیسای کاتولیک همان‌گونه که نمی‌توانست تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متنوع را در آغاز قرن نوزدهم نادیده بگیرد، نمی‌توانست از تحولات فکری مشابه نیز چشم‌پوشی کند. همچنان‌که این تحولات به تدریج بر دانشوران کاتولیک تأثیر گذاشتند، پدیده‌کلیسایی جدیدی موسوم به مدرنیسم، ظهور کرد. مدرنیسم نه یک جنبش واحد، بلکه مجموعه‌ای از جنبش‌ها بود. این پدیده شکل‌های متعدد و متفاوتی به خود گرفت؛ برخی راست‌کیشانه، برخی دیگر غیرراست‌کیشانه بودند، اما به ندرت بین آنها فرق و تمایز قایل می‌شدند و اصطلاح مدرنیست معمولاً در مباحثات اوایل قرن بیستم به صورت واژه‌ای تحقیرآمیز به کار گرفته می‌شد.

مدرنیست‌ها کسانی بودند که از پذیرش دیدگاه‌های احتیاط‌آمیز و محافظه‌کارانه در باب همه موضوعات قابل بحث در عرصه عقیده و الاهیات اجتناب می‌کردند. پیوس دهم (م ۱۹۰۷) از طریق حکم دیوان مقدس<sup>۱</sup> *Lamentabili* (۱۹۰۷) و منشور عام *Pascendi* (۱۹۰۷) مدرنیسم را محکوم کرد. بخش زیادی از الاهیات کاتولیک پیش از شورای دوم واتیکان در قرن بیستم در سایه مدرنیسم نوشته شد. در این دوره، انحراف از خطوط اصلی الاهیات نو مدرسی، مدرنیست تحویل‌گرا<sup>۲</sup> تلقی می‌شد. الاهیدانان، کشیش‌ها و دیگران لازم بود سوگند ضد مدرنیستی<sup>۳</sup> یاد کنند.

اما برخی از این دیدگاه‌ها، که زمانی به عنوان دیدگاه‌های مدرن تقبیح می‌شد، بعدها در آموزه‌های شورای دوم واتیکان، حتی در برخی از فتاوی‌ای دستگاه پاپ، به عنوان مثال، احکام مربوط به صدق تاریخی متون مقدس و بسط اصول اعتقادی انعکاس یافت. تجدّدگراها اظهار داشته بودند که امور اعتقادی و نیز حقایق مندرج در کتاب مقدس اموری مطلق و تغییرناپذیر نیستند، بلکه متأثر از شرایط و اوضاع و احوال تاریخی‌اند. تعلیمات رسمی کاتولیک در ابتدا این دیدگاه را محکوم کرد، اما رفته رفته خود را با آن هماهنگ ساخت؛ به ویژه در مجمع آموزه‌راز کلیسای ایمان<sup>۴</sup> (۱۹۷۳) اعلام کرد که «حتی اگر حقایقی که کلیسا می‌خواهد با قواعد جزمی خود تعلیم دهد، از مفاهیم متغیر

1. Holy Offic Decree  
3. Antimodernist oath

2. Reductively Modernist  
4. *Mysterium Ecclesiae*

دوره‌ای خاص متمایز باشند و بتوان آنها را بدون چنین مفاهیمی بیان کرد، با این حال چه بسا بتوان این حقایق را به وسیله حکم مقدس<sup>۱</sup> و در قالب عبارات و الفاظی که حاکی از چنین مفاهیمی اند، بیان کرد.»

### میان دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۳۹)

دوره پیش از شورای دوم واتیکان، خالی از جنبش‌های پیش‌رو نبود (در غیر این صورت خود شورای واتیکان غیر قابل توجیه می‌بود). نهضت نیایش کلیسایی با تأکید بر ماهیت عبادت و با تأکید بر این اصل تومایی<sup>۲</sup> که شعایر، نشانه‌های فیض و علل فیضند، بین محراب و جماعت کلیسا ارتباط برقرار کرد. شعایر همچون نشانه‌ها باید از حیث زبان و آداب قابل فهم باشند. نهضت کتاب مقدس کار تفسیر انتقادی خود را بدون این‌که محکومیت‌های بیشتری را از سوی پاپ برانگیزد، پیش برد، اما کتاب مقدس‌شناسان کاتولیک همچنان مظنون بودند تا این‌که پیوس دوازدهم منشور عام قرائت انجیلی کاتولیک موسوم به *Divino afflante Spiritu* (۱۹۴۳) را صادر کرد. این نهضت عمل اجتماعی تعالیم منشورهای اجتماعی را به‌ویژه در حمایت از نهضت اتحادیه کارگری به‌کار بست. نهضتی که ناظر به رسالت غیر روحانیون بود، در سایه حمایت پیوس یازدهم و پیوس دوازدهم در پی آن بود تا شمار بیشتری از مکلاها را در کلیسا به خدمت گیرد (نهضتی که به عمل کاتولیکی معروف است). نهضت جهانی کلیساها با وجود لحن منفی منشور پیوس یازدهم (۱۹۷۷) موسوم به *Mortalium animos*، راه دشوارتری در پیش داشت، اما پیشگامانی مانند یوس کونگار<sup>۳</sup> راه را برای واتیکان دوم هموار کردند. در این میان نهضت تبلیغ که نوعی تجدید حیات اساسی را در قرن نوزدهم تجربه کرده بود، با نوکیشانی بالغ بر هشت میلیون نفر، به طور فزاینده‌ای از سیطره ناروای اروپا و استعمار آزاد شد. پیوس یازدهم و دوازدهم هر دو بر اهمیت شکل‌گیری روحانیون بومی و نظام بومی روحانیت در محل تبلیغ تأکید می‌کردند.

پاپ ژان بیست و سوم و شورای دوم واتیکان

1. Sacred Magisterium

2. Thomastic principle

3. Yves Congar

هیچ شخص یا حادثه‌ای همچون ژان بیست و سوم و شورای دوم واتیکان، که او تشکیل داد، بر آیین کاتولیک امروزی تأثیر عمیق نداشته است. ژان در سال ۱۹۵۸ به مقام پاپی انتخاب شد و همان زمان تأکید کرد که وظیفه او «همان وظیفه معمولی شبان» است و بر آن است تا در خدمت مذهبی خود از الگوی یوسف در داستان عهد عتیق پیروی کند؛ یوسفی که برادرانش او را به بردگی فروخته بودند، اما او با این سخن مهربانانه و حاکی از بخشش: «من یوسف هستم، برادر شما»، با آنان برخورد کرد. وقتی پاپ جدید با تشریفات، اموال کلیسای جامع لاتران<sup>۱</sup> در رم را در اختیار گرفت، به شورای کلیسا، شامل کاردینال‌ها، اسقف‌های اعظم، اسقف‌ها و مقامات مختلف کلیسایی، یادآوری کرد که او شاهزاده‌ای نیست که نشان‌های ظاهری قدرت، او را در میان گرفته باشد، بلکه «یک کشیش، یک پدر و یک شبان» است. او از بیماران بیمارستان‌های رُم و سالخوردگان خانه‌های سالمندان و محکومان در زندان عیادت می‌کرد.

ژان بیست و سوم در ابتدا در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۹ خبر از تشکیل شورا داد و به طور رسمی آن را در ۲۵ دسامبر ۱۹۶۱ تشکیل داد. وی در سخنرانی خود در مراسم افتتاح رسمی شورا، در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۲، مجدداً آرزوی بنیادین خویش را آشکار کرد. او به صراحت از برخی از نزدیک‌ترین مشاورانش شکوه کرد؛ کسانی که «گرچه واجد شور و شوق‌اند، از حس تشخیص و ارزیابی چندانی برخوردار نیستند. آنان در این روزگار نمی‌توانند چیزی جز کلی‌بافی و بیچارگی را ببینند». وی آنها را «پیامبران غم‌ناמיד که پیوسته بدبختی را پیش بینی می‌کنند، گویی که پایان جهان نزدیک است.» او برعکس معتقد بود که «مشیت الاهی ما را به نظم نوینی از روابط انسانی هدایت می‌کند.» او از شورا نخواست که آموزه‌ها را حفظ کنند. «گوهر تعالیم قدیم ... یک چیز است و شیوه ارائه تعالیم قدیم چیز دیگری» دیگر زمان منفی‌گرایی به سر رسیده است. مؤثرترین راه مبارزه کلیسا با خطا، «اثبات اعتبار آموزه‌های خود و نه محکوم‌سازی‌ها» است. بنابراین هدف شورا ارتقای «تفاهم، صلح عادلانه و وحدت برادرانه همگان» خواهد بود.

ژان بیست و سوم در میانه دوشنبه اول از دنیا رفت، اما جانشین او پل ششم برنامه‌های او را تا تحقق کامل دنبال کرد:

۱. واتیکان دوم تعلیم داد که کلیسا، قوم خدا یعنی جامعه پیروان مؤمن است. روحانیت

بخشی از قوم خداوند است نه منفک از آن. مرجعیت برای خدمت کردن است نه استیلا. کشیشان صرفاً نمایندگان پاپ، و مردم عادی نیز صرفاً ابزاری برای کشیشان خود نیستند.

۲. کلیسا باید نشانه‌های زمان را دریابد و آنها را در پرتو نور انجیل تفسیر کند. کلیسا، بخشی از جهان است و وظیفه‌اش خدمت کردن به کل خانواده بشری برای انسانی‌تر شدن تاریخ نسل بشر است.

۳. وحدت مسیحیان نیازمند نوسازی و اصلاح است. هر دو طرف در خصوص دسته‌بندی‌های مربوط به نهضت اصلاح دینی مقصرند؛ و لذا هر دو طرف باید آماده تغییر و اصلاح باشند. دامنه شمول پیکره مسیح [کلیسا] فراتر از کاتولیک‌ها (چه رومی و چه غیر رومی) است.

۴. کلام الاهی از طریق کتب مقدس، سنت مقدس و مرجعیت تعلیمی کلیسا بیان می‌شود که همه اینها را روح القدس به هم پیوند داده و هدایت کرده است. باب حقایق مقدس اصولاً همیشه به روی رشد فهم و استنباط باز است.

۵. کلیسا انجیل را نه تنها در کلام، بلکه در قالب آیین‌های مقدس بیان می‌کند. از آنجا که کل قوم خدا باید در این عبادت فعالانه شرکت کنند، نشانه‌ها، یعنی زبان و شعائر، باید عقل‌پذیر باشند.

۶. به هیچ وجه نباید کسی را به پذیرش آیین مسیحی یا کاتولیک مجبور کرد. این اصل ریشه در منزلت والای انسان و آزادی عمل دینی دارد.

۷. خداوند همچنین از طریق ادیان دیگر سخن می‌گوید. کلیسا باید به گفت‌وگو و همکاری با دیگر ادیان پردازد. یهودیان ارتباط ویژه‌ای با کلیسا دارند. آنها را نمی‌توان مسئول مرگ مسیح دانست و ملامت کرد.

شورای دوم واتیکان بعد از برگزاری چهار نشست، در دسامبر ۱۹۶۵ پایان یافت. سرگذشت آیین کاتولیک از زمان این شورا - در دوره‌های پاپی پل ششم (۱۹۶۳-۱۹۷۸)، ژان پل اول (۱۹۷۸)، و ژان پل دوم (۱۹۷۸) - عمدتاً یا کاملاً به واسطه کوشش‌های کلیسا برای کنار آمدن با چالش‌ها و موقعیت‌های مختلفی که آن شورا پدید آورد رقم خورده است: به‌طور مشخص، چگونه کلیسا می‌تواند درست در زمانی که می‌خواهد ارزش‌های جدیدی نظیر جهان‌شمولی کلیسا، کثرت‌گرایی و عرف‌گرایی را تأیید و تصدیق کند، به میراث متمایز کاتولیکی خود وفادار بماند؟

### بینش‌ها و ارزش‌های کاتولیک

آیین کاتولیک یک واقعیت جدا و مجزاً نیست. واژه کاتولیک نه تنها اسم، بلکه صفت نیز است. این واژه به عنوان یک صفت، مقیدکننده اسم مسیحی است. واژه مسیحی نیز هم صفت است و هم اسم. این واژه به عنوان یک صفت، مقیدکننده دیندار است. واژه دیندار نیز کارکردهایی به عنوان صفت و اسم دارد. این واژه به عنوان یک صفت، مقیدکننده انسان است. لذا کلیسای کاتولیک، اجتماع اشخاصی (پایه‌های اساسی هویت انسانی کاتولیک) است که مؤمن و سرسپرده حقیقت الهی هستند و زندگی‌شان را بر اساس آن باور و وفاداری به آن تعهد، شکل می‌دهند (مؤلفه دینی آیین کاتولیک). باور کلیسا و سرسپردگی آن به حقیقت الهی، در نگرش اساسی آن نسبت به عیسی مسیح تمرکز یافته است (جوهره مسیحیت). از نظر کاتولیک‌ها همچون دیگر مسیحیان، نظام کهن از میان رفته است و آنها «خلق جدیدی» در مسیح هستند، زیرا خداوند ما را با خودش از طریق مسیح آشتی داده است (دوم قرن تا ۵: ۱۷، ۵: ۱۹) بنابراین، «کاتولیک» قیدی برای «مسیحی»، «دیندار» و انسان است. کاتولیک بودن، به معنای نوعی انسان بودن، نوعی دیندار بودن و نوعی مسیحی بودن است.

کاتولیک بودن، پیش از هر چیز دیگری، به معنای انسان بودن است. آیین کاتولیک پیش از آنکه اعتقادی جمعی به پاپ یا حتی شعایر هفت‌گانه یا حتی اعتقاد به عیسی مسیح باشد، برداشت و عقیده‌ای درباره زندگی انسان است. ولی، آیین کاتولیک همچنین از نوعی برداشت و باور جمعی نسبت به امور انسانی فراتر است. آیین کاتولیک پرسش از معنا را بر حسب غایت پاسخ می‌دهد. آیین کاتولیک هم‌سخن با دیتریش بونهوفر<sup>۱</sup> (متوفای ۱۹۴۵)، تصدیق می‌کند که برای زندگی واقعی، گستره‌ای بیش از آنچه به چشم می‌آید وجود دارد، یعنی این‌که «یک فراتری در میان ما» هست. آیین کاتولیک هم‌صدا با پل تیلیخ<sup>۲</sup> (متوفای ۱۹۷۵) اظهار می‌دارد که دلیل و مبنای همه موجودات خود وجود است. آیین کاتولیک همراه با توماس آکویناس تصدیق می‌کند که هر واقعیتی ریشه در قدرت خلاقه و عاشقانه آن واقعیتی دارد که واقعی‌ترین است. آیین کاتولیک پرسش از معنا را بر حسب حقیقت الهی جواب می‌دهد. خلاصه آن‌که آیین کاتولیک نگرشی

1. Dietrich Bonhoeffer

2. Paul Tillich

دینی است، نه صرفاً دیدگاهی فلسفی یا انسان‌شناختی.

اما آیین کاتولیک یک نوع نگرش دینی یکپارچه با اجزایی هم‌طراز نیست. نگرش و تعهد آیین کاتولیک به خداوند اساساً با نگرش و تعهد آن نسبت به عیسی مسیح شکل می‌گیرد. از نظر مسیحیان، بُعد نهایی تجربه انسان، خدایی سه اقنومی است: خدایی که خلق می‌کند و بقا می‌بخشد، خدایی که به وضعیت تاریخی انسان نزدیک می‌شود و با آن یکی می‌گردد و خدایی که به مردم اختیار می‌دهد تا بر وفق تکلیفی که از آنان خواسته است، زندگی کنند. به طور روشن‌تر، خدای مسیحیان خدای عیسی مسیح است.

اما از نظر کاتولیک‌ها درست همان‌طور که عیسی مسیح خدا را امری دست‌یافتنی می‌سازد، کلیسا نیز موجب نزدیک شدن به عیسی مسیح می‌شود. لکن خود کلیسا، همان‌طور که قبلاً گفتیم، مرکب از کلیساهای بسیاری است. مطلق کلیسا، اتحادی از کلیساهای محلی است، و بدن مسیح متشکل از فرقه‌ها (دریغ از یک اصطلاح بهتر) است. از این رو، اسم «کلیسا» پیوسته دگرگون می‌شود: کلیسای کاتولیک، کلیسای متدیست، کلیسای ارتدوکس، کلیسای لوتری و نظایر آن. علاوه بر این حتی خود آن قیود را نیز می‌توان مقید کرد و تغییر داد: شورای کلیسای - میسوری لوتری، کلیسای لوتری آمریکا، کلیسای لوتری آمریکایی‌ها و غیره.

کلیساهای بسیار زیادند، اما بدن مسیح واحد است. با این حال، در درون جامعه کلیساهای یک کلیسا وجود دارد که به تنهایی تمام عناصر نهادی ضروری را برای یکپارچگی کل پیکره در بر دارد و آنها را بروز می‌دهد. در آموزه‌ها و الاهیات کاتولیک، آن کلیسا همان کلیسای کاتولیک است. شورای دوم واتیکان همان قدر که قطعاً جهانی بود، به همان اندازه بر این اعتقاد بنیادی کاتولیک پای می‌فشرد.

آنان [کاتولیک‌ها] در جامعه مسیحیان کاملاً ادغام شده‌اند؛ مسیحیانی که با برخورداری از روح مسیح، نظام تمام عیار و همه ابزارهای نجات داده شده به آن را پذیرفتند و از طریق اتحاد با ساختار محسوس آن به مسیح، که حاکمیتش به واسطه پاپ اعظم و اسقف‌ها است پیوند می‌خورند. این پیوند را رشته‌های ایمان مورد اذعان، آیین‌های مقدس، حکومت کلیسایی، و شرکت در عشا‌ی ربانی پدید آورده است.

ولی از زمان شورای دوم واتیکان بدین سو، رویدادهای زیادی حاکی از آن است که خطوط سنتی تمایز از بین رفته است. اکنون واضح‌تر شده است که بر خلاف تمیز

مدعیات کاتولیکی مربوط به مقام پاپی، هویت کاتولیکی ریشه در ارزش‌های الاهیاتی بسیار وسیع‌تر و غنی‌تری دارد. مخصوصاً در درون آیین کاتولیک ترکیبی از اوصاف را می‌توان یافت که در هیچ جای دیگری از جامعه کلیساهای مسیحی نظیر ندارد. این ترکیب اوصاف، در موارد زیر نمود می‌یابد: الاهیات نظام‌مند آیین کاتولیک؛ مجموعه آموزه‌های آن؛ زندگی عبادی مخصوصاً عشاء ربانی آن؛ تنوع ابعاد معنوی آن؛ مجامع دینی و رسالت‌های غیر روحانی آن؛ آموزش‌های رسمی آن در باب عدالت، صلح و حقوق بشر؛ ممارست بر مدیریت گروهی<sup>۱</sup> و مطمئناً رسالت پطرسی آن.

آیین کاتولیک رومی در نوع تلقی، تعهد، و ممارست بر اصول تقدس، وساطت، و مشارکت در عشاء ربانی از دیگر سنت‌های مسیحی متمایز می‌شود. تفاوت‌های رهیافت‌های کاتولیکی و غیر کاتولیکی (به ویژه پروتستان) وقتی بر اساس این سه اصل سنجیده شوند، روشن‌تر می‌گردد.

### تقدس

امر قدسی، در معنای کلاسیک (آگوستینی) آن، نشانه‌ای محسوس از فیض نامحسوس است. پل ششم تعریف روز آمدتری از این مفهوم ارائه داد: «واقعیتی سرشار از حضور پنهان خداوند.» چشم‌انداز قدسی، چشم‌اندازی است که الوهیت را در بشریت، نامتناهی بودن را در تناهی، تجرد را در مادیت، تنزیه را در تشبیه و سرمدیت را در تاریخت می‌بیند. نقطه مقابل این نگرش، این دیدگاه است که با خاطره تندروی‌های گذشته در نگرش مقدس قوت یافته است: خدا آن‌چنان «به کلی دیگر» است که واقعیت الوهی را هیچ‌گاه نمی‌توان با انسان، امر متعالی را با نامتعالی، امر سرمدی را با امر تاریخی و نظایر آن یکی دانست. پروتستان‌ها همواره از آن بیم دارند که کاتولیک‌ها آن اصل مقدس<sup>۲</sup> را به نقطه‌ای شبیه بت‌پرستی<sup>۳</sup> بکشانند، اگرچه در آن [بت‌پرستی] مستغرق نشوند.

نگرش قدسی کاتولیک، خداوند را در همه چیز و از طریق همه چیز می‌بیند: دیگر مردمان، جوامع، نهضت‌ها، رویدادها، مکان‌ها، اشیا، جهان گسترده، و کل گیتی. امور دینی، محسوس، متناهی و تاریخی همه حاملان بالفعل یا بالقوه حضور الاهی‌اند.

1. Collegiality

2. Sacramental Principle

3. Idolatry



درواقع، به نظر کاتولیک‌ها فقط در این واقعیت‌های مادی و از طریق آنها است که می‌توانیم حتی با خدای نادیدنی مواجه شویم. عیسی مسیح نشانهٔ بزرگ مواجههٔ ما با خداوند، و مواجههٔ خداوند با ما است. کلیسا نیز مهم‌ترین امر قدسی مواجههٔ ما با مسیح و مسیح با ما است؛ آیین‌های مقدس نیز نشانه‌ها و ابزارهایی‌اند که به مدد آنها مواجههٔ کلیسا با مسیح، بیان می‌گردد و گرمی داشته می‌شود و برای خشنودی خداوند و رستگاری زنان و مردان مؤثر واقع می‌شود.

بنابراین، فرد کاتولیک معتقد است که فیض (حضور الاهی) عملاً در طبیعت جریان می‌یابد و آن را دگرگون می‌سازد (زندگی انسانی در بهترین شرایط خود). دوگانگی میان طبیعت و فیض از میان می‌رود. وجود انسانی، وجودی هم‌اینک به فیض نائل آمده است. زندگانی انسان دارای پایانی صرفاً طبیعی و همراه با پایانی فوق طبیعی که از بالا تحمیل شود نیست. وجود انسانی در وضعیت تاریخی و طبیعی خود، اساساً روی به سوی خدا دارد. و هم‌زمان، تاریخ جهان تاریخ نجات است.

برای فرد کاتولیک این بدان معنا است که پیشرفت صحیح انسانی و مبارزه برای عدالت، صلح، آزادی، حقوق بشر و نظایر آن، بخشی از حرکت به سمت ملکوت خداوند است (شورای دوم واتیکان، اساس‌نامهٔ کشیشی در باب کلیسا در جهان جدید، شماره ۳۹). آیین کاتولیک، بر خلاف لوتر به آموزهٔ دو ملکوت عقیده‌ای ندارد. مجموعهٔ وسیع آموزه‌های اجتماعی کاتولیک از لثوی بیست و سوم در سال ۱۸۹۱ تا ژان پل دوم در قرن بعد، به اندازه هر عنصر ممکن دیگری، خصیصهٔ مسیحیت کاتولیک است. کاتولیک‌ها به سبب همین اصل تقدس تصدیق می‌کنند که خداوند در واقع در زندگی همه انسان‌ها و در تاریخ حضور دارد. سروکار داشتن با تحول جهان به معنای سروکار داشتن دسته‌جمعی با فعالیت تطوری و دگرگون‌کنندهٔ خود خداوند است.

از نظر شخص کاتولیک، گرچه جهان تنزل یافته، اما ذاتاً خیر است، زیرا ناشی از قدرت آفرینشگر خداوند است. همچنین به نظر کاتولیک‌ها جهان تنزل یافته، اما به سبب فعل نجات‌بخشی خداوند در عیسی مسیح، قابل نجات است. از نظر آنان، جهان گسسته و پراکنده است، اما به سبب حضور جاودانهٔ روح القدس که «اولین ثمره» ملکوتِ نهایی خداوند است، پذیرای وحدت غایی است.

## وساطت<sup>۱</sup>

یکی از نتایج اصل تقدس، اصل وساطت است. یک امر مقدس صرفاً نشانه و علامت نیست، بلکه علت چیزی است که بر آن دلالت می‌کند. در واقع، همچنان که شورای ترنت رسماً تعلیم داده، آیین‌های مقدس تا جایی که دقیقاً دلالت دارند سبب فیض‌اند. بنابراین، اگر کلیسا نشانه معتبری از حضور خداوند و مسیح در جهان نباشد و اگر آشکارا «معبد روح القدس» نباشد، نمی‌تواند به اهداف تبشیری خود نایل شود. کلیسا «سبب» فیض است (یعنی به نحو مؤثری جهان را به سمت سرنوشت نهایی خود در ملکوت خداوند سوق می‌دهد) تا حدی که نشان از این واقعیت دارد که پیش‌فرض آن، هدایت راهبری جهان‌بدان سواست.

از طرف دیگر، آیین‌های مقدس همان‌طور که پروتستان‌ها در زمان نهضت اصلاح دینی تصدیق کردند، تنها نشانه‌های ایمان نیستند. به نظر کاتولیک‌ها خداوند نه تنها در فعل قدسی حضور دارد، بلکه عملاً در آن فعل و از طریق آن، چیزی را محقق می‌سازد. از این‌رو واقعیت‌های مخلوق نه تنها حاوی حضور خداوند و منعکس‌کننده یا تجسم‌بخش آن، بلکه همچنین آن حضور را برای کسانی که از آن واقعیت‌ها بهره‌مند می‌شوند، مؤثر و کارا می‌سازد. مواجهه با خداوند صرفاً در درون ضمیر یا اعماق باطنی خودآگاهی صورت نمی‌گیرد، بر عکس، آیین کاتولیک قائل است که مواجهه با خداوند یک تجربه با واسطه است که ریشه در واقعیت امر تاریخی دارد و با این حکم قاطع که خداوند حقیقتاً در اینجا یا آنجا، در این حادثه یا آن حادثه، در این شخص یا آن شخص، در این شیء یا آن شیء، حضور فعال دارد، به عنوان امری واقعی تصدیق می‌شود.

پروتستان‌ها در اینجا نیز سخن هشدارآمیزی را مطرح می‌کنند. درست همان‌طور که اصل تقدس تا آستانه بت‌پرستی نزدیک می‌شود، اصل وساطت، آدمی را در معرض سحر و جادو قرار می‌دهد. درست همان‌گونه که در نوعی پارسایی کاتولیک رومی شواهدی دال بر بت‌پرستی وجود داشته، همین‌طور نیز در اشکال خاصی از زندگی عبادی کاتولیک، دیدگاهی سحرآمیز و جادویی نسبت به مواجهه انسان و خدا وجود داشته است. برخی از کاتولیک‌ها پنداشته‌اند که اگر عمل معینی به طور پیوسته و به

دفعاتی معین انجام گیرد، نجات آنان تضمین خواهد شد. البته جهان‌بینی جادویی و سحرآمیز، مسئله‌ای متحصراً کاتولیکی نیست، بلکه این امر خطری ذاتی در تأکید مدام آیین کاتولیک بر اصل وساطت است. تعهد آیین کاتولیک به اصل وساطت، به عنوان مثال، در این نکته مشهود است که این آیین برای کار مذهبی مشخص‌کشیش، اهمیت خاصی قائل است. معامله‌ی خداوند با ما دلخواهانه و اتفاقی نیست. خداوند برای همه حاضر است و به نفع همه عمل می‌کند، اما لحظات و اعمالی نیز وجود دارند که حضور خداوند به طور خاص بر محور آنها است. کار کشیش به عنوان واسطه، محدود کردن مواجهه خداوند و شخص انسانی نیست، بلکه به خاطر اشخاص و در نهایت برای عموم جامعه به آن، محوریت روشن‌تری می‌بخشد.

اصل وساطت همچنین تأکید تاریخی آیین کاتولیک بر منزلت مریم، مادر عیسی مسیح، را تبیین می‌کند. شخص کاتولیک نقش مریم را در نجات بر اساس همان مبنایی می‌پذیرد که نقش عیسی مسیح را پذیرفته است. خدا در انسانیت مسیح حضور دارد و از طریق آن برای نجات انسان‌ها اقدام می‌کند. این همان بیان کلاسیک اصل وساطت است. کاتولیک‌ها اذعان می‌کنند که خدای نادیدنی و مجرد، در امور دیدنی و مادی حضور دارد و از طریق آنها در دسترس ماست، و این امور به دلیل آن حضور الهی، تقدس می‌یابند. بنابراین کاتولیک‌ها مشتاقانه به تعظیم (و نه پرستش) مریم می‌پردازند؛ نه از آن‌رو که آیین کاتولیک مریم را نوعی ایزدبانو، یا آبر مخلوق یا رقیب خود پروردگار می‌داند، بلکه به این جهت که او نماد یا صورت خدا است. خداست که در او حضور دارد و همه هستی او را پُر می‌کند و فرد کاتولیک در کار تعظیم، باز هم «امر مقدس» الهی دیگری را می‌یابد.

### مشارکت<sup>۱</sup>

و سرانجام این اصل مشارکت است که کاتولیک‌ها آن را می‌پذیرند: راه انسان به خدا، و راه خدا به نوع بشر، نه تنها یک راه با واسطه، بلکه راهی جمعی نیز است. حتی هنگامی که مواجهه انسان و خدا کاملاً شخصی و فردی است، می‌توان آن را جمعی دانست، از این حیث که این مواجهه با وساطت جامعه ایمانی میسر می‌شود. از این‌رو، صرفاً ارتباطی شخصی و فردی با خداوند یا عیسی مسیح نیست که به واسطه تأمل در باب

متون مقدس ثبات و بقاء یافته باشد، زیرا خود کتاب مقدس، کتاب کلیسا و گواه ایمان اصیل کلیسا است. هیچ رابطه‌ای با خدا، هر چند شدید و عمیق یا بی‌نظیر، یافت نمی‌شود که زمینه جمعی ارتباط با خدا را تماماً کنار بگذارد.

و به همین دلیل، از نظر آیین کاتولیک راز کلیسا همواره جایگاه بسیار مهمی در الاهیات، اعتقاد، کار معمول کشیشی، نگرش اخلاقی و سرسپردگی آن داشته است. کاتولیک‌ها پیوسته بر جایگاه کلیسا به عنوان نشانه مقدس مسیح تأکید ورزیده‌اند؛ نشانه‌ای که از طریق شعایر، خدمات کشیشی و دیگر عناصر و صور نهادی، و به عنوان جماعت قدیسان و قوم خداوند، واسطه نجات است. در همین جا، یعنی در مسئله برداشت آیین کاتولیک از خود به عنوان کلیسا، می‌بینیم که انسان به کانون فهم و عمل مشخصاً کاتولیکی ایمان مسیحی پی می‌برد، زیرا در اینجا، یعنی در کلیساشناسی<sup>۱</sup> کاتولیک، می‌توان به تقارب آن سه اصل، که همیشه خصیصه آیین کاتولیک بوده است، پی برد که عبارتند از: تقدس، وساطت و مشارکت.

پروتستان‌ها بار دیگر سخن هوشیارانه‌ای را مطرح می‌کنند: آیا با تأکید بیش از حد بر اصل مشارکت، آزادی افراد را به خطر نمی‌اندازیم؟ اگر تقدس ممکن است به بت‌پرستی، و وساطت به سحر و جادو منتهی شود، اصل مشارکت ممکن است به جمع‌گرایی‌ای که فردیت را منکوب می‌کند، و به اقتدارگرایی‌ای<sup>۲</sup> که آزادی اندیشه را از میان برمی‌دارد، منتهی شود.

اما تأکید بر فرد نیز از ضعف درونی است؛ درست همانطور که تأکید تاریخی پروتستان‌ها بر دیگر بودن خداوند (درست نقطه مقابل اصل تقدس کاتولیک) و بر بی‌واسطه بودن مواجهه انسان و خداوند (درست بر خلاف اصل کاتولیکی وساطت) دارای ضعف درونی است. برخی از الاهی‌دانان مهم پروتستان مثل پل تیلیخ و لانگدن گیلکی،<sup>۳</sup> این مشکلات درونی آیین پروتستان و متناظر با آن، صدق دیدگاه مقدس کاتولیک را می‌پذیرند. به نظر گیلکی، اصل کاتولیکی نماد یا تقدس «ممکن است بهترین مدخل را برای ترکیب نوین سنت مسیحی با نیروهای مؤثر و نسبیتهای زندگی امروزی فراهم سازد» (گیلکی، ۱۹۷۵، ص ۲۲).

1. Ecclesiology

2. Authoritarianism

3. Langdon Gilkey

## الاهیات و آموزه

اصل تقدس، وساطت و مشارکت تفکر و تعلیم کاتولیک را در باب همه مسائل مهم الهیاتی شکل می‌دهد. آنچه در زیر می‌آید، فهرست کاملی نیست و تداخل پاره‌ای از آنها با بحث‌های قبل اجتناب‌ناپذیر است.

## وحی و ایمان

کاتولیک‌ها با دیگر مسیحیان در این اعتقاد شریکند که خداوند در تاریخ اسرائیل به نحوی با نوع بشر ارتباط برقرار کرد. شکل برتر این ارتباط در عیسی مسیح، پسر خدا بود و سپس از طریق رسولان و مبلغان انجیلی<sup>۱</sup> و به طریق متفاوتی از طریق طبیعت، رویدادهای انسانی و روابط شخصی. برخی از کاتولیک‌های رومی تمایل داشته‌اند که وحی را به آموزه‌های کلیسا منحصر نمایند؛ درست همان‌طور که برخی از پروتستان‌ها ترجیح داده‌اند وحی را به کتاب مقدس محدود کنند. اما اساساً همه مسیحیان، اعم از محافظه کار و لیبرال، در این باور که عیسی مسیح، هم به عنوان شخص و هم به عنوان رویداد، کامل‌ترین راز افشاشده خدا را در اختیار گذاشته‌اند، متحدند. ایمان مسیحی عبارت است از پذیرش عیسی مسیح به مثابه پروردگار و نجات‌بخش جهان و به عنوان نشانه بزرگ حضور خداوند در میان ما.

اما کاتولیک‌های رومی همواره تأکید کرده‌اند که چنین ایمانی خردپذیر است، نه تحکّم‌آمیز یا کورکورانه. اولین شورای واتیکان (۱۶۸۹-۱۸۷۰) تعلیم داد که ایمان «سازگار با عقل» است. لذا کاتولیک‌ها از یک طرف، ایمان‌گرایی را و از طرف دیگر عقل‌گرایی را نفی کردند. ایمان، نه ورای طور عقل است و نه تماماً پذیرای دقت‌ورزی‌های عقلی. نه عقلانی است و نه غیر عقلانی، بلکه خردپذیر است، یعنی می‌توان برای باورداشتن، دلایل و انگیزه‌های محکمی را تشخیص داد و نشان داد که فرد برای آنکه مسیحی باشد، لازم نیست تسلیم تمامیت عقلانی باشد.

نامدارترین مفسر و متخصص کاتولیک دخیل در این دیدگاه، توماس آکویناس است. نگرش تومایی و آیین کاتولیک قرن‌ها، در نزد بسیاری از اشخاص یکسان تلقی شده

است. بر این اساس، برخی از پروتستان‌ها گمان کرده‌اند که کاتولیک‌ها در خصوص ایمان خود بسیار تحلیلی و عقلانی هستند و برخی از کاتولیک‌ها نیز تصور کرده‌اند که «صدق» مدعیات کاتولیک رومی آنچنان وضوح منطقی دارد که هر شخص خالی از تعصب، هنگامی که «شواهد» را بررسی کند، حتماً آن مدعیات را می‌پذیرد.

اگرچه دفاعیات دینی کاتولیک رومی از جهت‌گیری کمابیش عقل‌گرایانه آغازین فاصله گرفته‌اند، اما به این برداشت پای‌بندند که ایمان مسیحی دارای «مفاد و درون‌مایه» است؛ بدین معنا که به عنوان مثال، این ایمان چیزی بیش از پذیرش شخص عیسی مسیح یا احساس وابستگی مطلق به خداست.

### خلقت و گناه نخستین

کاتولیک‌ها به اعتقادنامه‌های قدیمی مسیحی که نشان‌دهنده باور آنها به یک خدا و آفریدگار قادر متعال که خالق آسمان‌ها و زمین و همه اشیای دیدنی و نادیدنی است وفادارند. آنان همچنین به شوراهاى بعدی کلیسا، که این نکته را اضافه کردند که خداوند در آغاز زمان، جهان را از عدم خلق کرد تا خیر خود را قسمت کند، عظمت خود را آشکار سازد، و نوع بشر را تطهیر کند وفادارند. عیسی مسیح نه تنها سالار کل نوع بشر، بلکه سرور همه آفرینش است. او آدم ثانی‌ای است که از طریق او، همه موجودات دیگر به وجود آمد (کولسیان ۱: ۱۵). کاتولیک‌ها به سبب برداشتشان از خلقت، پیوسته رهیافتی مثبت به جهان داشته‌اند.

اما اصل و نسب خاص مردان و زنان، مسئله پرزحمت‌تری را به وجود آورده است. شوراهاى کلیسا (خصوصاً لاتران چهارم در سال ۱۲۱۵م و واتیکان اول در ۱۸۶۹-۱۸۷۰) اظهار کرده‌اند که همه مردم، وجود خود را مرهون فعل آفرینشگر خدا هستند. اگر چه نوع بشر در آغاز مشمول لطف خداوند بود، اما ما گناه کردیم و در نتیجه متحمل خسارت‌های مادی و معنوی شدیم (شورای ترنت، ۱۵۴۵-۱۵۶۳). اما این گناه نخستین دقیقاً چگونه رخ داد و چه کسی «مرتکب» آن شد؟ منشور کنونی کاتولیک، چه انجیلی و چه الاهیاتی، اظهار می‌دارد که بین تک‌آغازنگاری<sup>۱</sup> (نظریه‌ای که معتقد است کل نسل بشر از یک جفت پدر و مادر سرچشمه می‌گیرد) و درستی نظریه کاتولیک هیچ

پیوند ضروری‌ای وجود ندارد. آنچه به روشنی مورد اعتقاد است این است که نوع بشر ناشی از فعل آفرینشگر خداوند است. لکن این فعل خلاقانه می‌توانست فرایندی تکاملی و نیز رویدادی آنی باشد. همچنین، ورود گناه انسانی را می‌توان دارای خصلت تکاملی دانست. از این‌رو، برخی بر این مطلب استدلال کرده‌اند که گناه تدریجاً در میان نسل بشر انتشار یافت تا آن‌که در گناه طرد مسیح، حقیقتاً فراگیر شد. اما این دیدگاه مشکلاتی دارد و بسیاری از الیه‌دانان کاتولیک همچنان تأکید می‌کنند که گناه نخستین ناشی از اشتباه نخستین است که بی‌درنگ بر کل بشر تأثیر گذاشت.

با وجود این، گناه نخستین متضمن معنایی است که فراتر از تصمیمات شخصی آدم و حوا است. همه انسان‌ها، دقیقاً چون اعضای نسل بشرند، در چنین وضعیتی به دنیا می‌آیند. به معنای دقیق کلمه، ما در تاریخی گناه‌آلود قرار داریم که توانایی ما را برای این‌که خدا را بیش از همه دوست بداریم و از اشخاصی باشیم که خدا اینگونه بودنمان را مقدر کرده است تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نظر کاتولیک‌ها، آنچه باید بدان توجه داشت، آن است که خداوند ما را ذاتاً نیک آفریده نه بد. گناه، در بهترین و بدترین شرایط، موجب ابهام وضعیت ما شده است. کاتولیک‌های رومی، بر خلاف برخی پروتستان‌ها، تمایل کمتری داشته‌اند تا عرصه انسانی را به صورت تاریک و ترسناک ترسیم کنند، هر چند موارد مختلفی برخلاف آن می‌توان یافت. از آنجا که مردان و زنان اساساً نیکند، نوع انسان قابل نجات است.

### طبیعت و فیض

مسئله فیض، یکی از جدی‌ترین مباحثی را برمی‌انگیزد که به لحاظ تاریخی پروتستان‌ها را از کاتولیک‌ها جدا کرد. چگونه نوع بشر آمرزیده می‌شود و سرانجام نجات می‌یابد؟ با کوشش‌های خود ما یا تنها به وسیله خدا؟ یا با ترکیب این دو؟ برخلاف آنچه می‌نماید، کاتولیک‌ها هرگز این دیدگاه را نپذیرفته‌اند که افراد با نیروی خود نجات می‌یابند. این موضع را، که به مذهب پلاگیوسی معروف است، همواره شوراهای کلیسا، خصوصاً شورای ترنت و مخصوصاً آگوستین محکوم کرده است. اما کاتولیک‌ها دیدگاه دوم را نیز غیر قابل قبول می‌دانند، یعنی این دیدگاه را که چون نجات کاملاً کار خداست آدمیان اصلاً هیچ سهمی در مسئله نجات ندارند. کاتولیک‌ها همیشه بر این مطلب استدلال

کرده‌اند که چنین باوری آزادی و مسئولیت انسان را تضعیف نموده، برای زندگی مسیحی، شیوه‌ای منفعلانه و درویش مسلکانه را ترغیب و تشویق می‌کند. ما نه با ایمان صرف نجات می‌یابیم و نه با اعمال تنها، بلکه با ایمان پویایی نجات می‌یابیم که باعث می‌شود تا با اعمال شایسته «خلقت تازه‌ای» در مسیح به وجود آید (غلاطیان، ۶: ۱۵).

در حال فیض بودن به معنای پذیرش حضور خداوند و به ویژه روح القدس است. این جای گرفتن روح القدس در جان ما، حقیقتاً ما را دگرگون می‌سازد. گناهان ما صرفاً «پوشانده» نمی‌شوند، آنها تنها به این شرط که از معصیت خدا به راستی پشیمان شده باشیم، با عفو و بخشش الهی «محو» می‌شوند. البته شخص فیض یافته باز هم در معرض گناه است و لذا به این معنا می‌توان گفت که انسان می‌تواند هم عادل باشد و هم گناهکار.<sup>۱</sup> اما آن مطلب، به آنچه برخی اصلاح‌طلبان می‌پندارند، معنایی متفاوت می‌دهد. آنان کمتر از کاتولیک‌ها بر تحول درونی از طریق فیض تأکید می‌کنند.

### عیسی مسیح و رستگاری

کاتولیک‌ها با دیگر مسیحیان در این اعتقاد محوری آیین مسیحی شریک‌اند که عیسی ناصری پروردگار تاریخ است (فیلیپیان ۲: ۵-۱۱) و به جهت گناهان ما به صلیب کشیده شد، در روز سوم مرگش زنده شد و به مقام پروردگار عالم رفعت یافت و اکنون در کلیسا و به واسطه آن، در تاریخ حضور دارد.

عیسی مسیح از حیث سرشت هم انسان و هم خدا است و در عین حال، یک شخص است. او که «مولود یک زن» (غلاطیان ۴: ۴) است، در همه چیز به جز گناه مثل ماست (عبرانیان ۴: ۱۵). در عین حال، او از خود وجود خدا، پسر پدر، و نور خدا در جهان است. او، به تعبیر شورای دوم واتیکان، «کلید و نقطه اصلی و هدف تاریخ بشر است» (اساس‌نامه کشیشی در باب کلیسا در جهان جدید، شماره ۱۰).

در حالی که پارسایی کاتولیک رومی به بهای نادیده گرفتن انسانیت بر الوهیت مسیح تأکید می‌ورزد («خدا» بر روی صلیب جان داد؛ خدا در عبادتگاه زندگی می‌کند، و غیره)، کاتولیک‌های رومی گاهی اوقات بدان جهت به بعضی از پروتستان‌ها بدگمان بوده‌اند که بر انسانیت مسیح تأکید می‌کنند. صرف نظر از زیاده‌روی‌های موجود در هر دو



طیف نهضت اصلاح دینی، تعالیم رسمی کاتولیک رومی پیوسته بر نوعی توازنِ بدون خلط، بین سرشت انسانی و سرشت الهی تأکید کرده است.

البته کاتولیک‌ها به محوریت و ضرورت تام عیسی مسیح جهت نجاتِ شخص، و نجات همهٔ انسان‌ها در جهان اعتقاد دارند، اما بر این باور نیستند که شخص قبل از آن‌که بتواند نجات یابد، باید صریحاً مسیحی باشد و به خداوند مسیح اعتراف کند. انسان‌های پاک‌نیتی که زندگی نمونه‌ای دارند، درست به اندازهٔ مسیحیانِ تشرّف یافته، لایق حضور در ضیافت الهی‌اند. کاتولیک‌ها این را «غسل تعمید به نیت» نامیده‌اند. از طرف دیگر، کاتولیک‌ها همچنین اذعان می‌کنند که مسیحیان تشرّف یافته ممکن است با وجود توسل شورمندانه به خداوندی مسیح، اهل جهنّم شوند. «گمان نکنید هر که مرا خداوند خطاب کند به بهشت خواهد رفت، بلکه فقط کسانی می‌توانند به حضور خداوند نایل شوند که ارادهٔ پدر آسمانی مرا انجام دهند» (متی ۷: ۲۱)

کاتولیک‌ها را نمی‌توان به راحتی با پروتستان‌های انجیلی، که بر ماهیت کفّاره‌ایِ تصلیب عیسی تأکید می‌کنند، یکی دانست، حتی اگر این دیدگاه ریشه‌های ماندگاری در تاریخ، به ویژه در نوشته‌های آنسلم کاتربری<sup>۱</sup> (متوفای ۱۱۰۹م) داشته باشد. عیسی به خاطر ادای دینی که به سردی مورد درخواست پدرش باشد، جان نداد. او اعدام شد، زیرا وجود او و پیام او خطری برای تشکیلات سیاسی و دینی عصر وی بود. او با پذیرفتن مرگ، اثبات کرد که عشق و آزادی نیرومندتر از بی‌تفاوتی و ترس است. بر صلیب کشیده شدن او، خواست خدا بود؛ بدین معنا که مشیت الهی بر کمال و شکوفاییِ شخصی هر مرد و زنی تعلق گرفته و به ویژه ارادهٔ خداوند بر آن قرار گرفته است که عیسی با شبکهٔ گناه در جامعهٔ انسانی برخورد و مقابله کند، ولو این‌که چنین برخورد و مبارزه‌ای یقیناً همهٔ نیروهای گناه را در مقابل او قرار دهد.

به هر حال، از نظر کاتولیک‌ها نجات به وسیلهٔ کل راز فصیح<sup>۲</sup> تحقق می‌یابد؛ یعنی تسلیم شدن مسیح به پدر خود از طریق زندگی توأم با رنج و بندگی، مرگ طوعی او بر صلیب، رستاخیز او، عروج<sup>۳</sup> و علوّ<sup>۴</sup> او در سمت راست خدا. عمل نجات بخشی تنها به صلیب کشیدن عیسی محدود نمی‌شود.

1. Anselm of Canterbury

2. Paschal Mystery

3. Ascension

4. Exaltation

## روح‌القدس و تثلیث

روح‌القدس به مثابه عشق و به مثابه نیروی شفابخش، صلح و صفا، و زندگی نو، همان ارتباط خداوند با خویشتن است. به الوهیت روح‌القدس در اولین شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ تصریح شد. روح‌القدس همان جوهر الاهی پدر و پسر را دارد و با این حال از هر دوی آنها متمایز است. در تثلیث، روح‌القدس از طریق پسر، از پدر نشئت می‌گیرد. شورای فرارا - فلورنس<sup>۱</sup> (۱۴۳۸-۱۴۴۰) با وجود مناقشات تلخ شرق و غرب در این باب، حرف اضافه «از طریق» (through) را جایگزین مناسبی برای حرف ربط «و» (and) دانست. خدایی که ما را خلق کرده (یعنی خدای پدر) ما را بقا می‌بخشد، میان ما داوری خواهد کرد و زندگی جاودانه به ما خواهد داد؛ خدایی نیست که بی نهایت از ما دور باشد. برعکس، خداوند، خدایی کاملاً نزدیک است: خدایی که حقیقتاً به صورت جسم، با تاریخ و با تبار انسان ارتباط برقرار می‌کند (یعنی خدای پسر)، و خدایی که در اعماق روح انسان‌ها و نیز در کانون طومار گشوده بشری، همچون منبع روشنگری و سرمنشأ جامعه حضور دارد (یعنی خدای روح‌القدس). بنابراین، راز و آموزه تثلیث آغاز، پایان و هسته مرکزی همه مسیحیان و از این رو، کل الاهیات کاتولیکی است.

## مریم

صرف نظر از گرافه‌گویی‌های شایع در گذشته، تعالیم کاتولیک نمی‌گوید که مریم با مسیح برابر است. لکن او مادر عیسی است و همین مادر بودن مریم است که مسیح را در انسانیت ما جایگیر ساخته است. در واقع، نام مریم نخستین بحث‌های مسیح‌شناسی را پیش می‌کشد. اگر عیسی الوهیتی نداشت، قطعاً مادر خدا نامیدن مریم اشتباه بود. لکن شورای اِفِسوس در سال ۴۳۱ نسطوری‌ها را محکوم کرد و مریم را مادر خدا *Theotokos* اعلام کرد؛ به این معنا که مسیح به عنوان خدای حقیقی و نیز انسان حقیقی اعلان شد. مناقشه در خصوص مریم، مخصوصاً از اواسط قرن نوزدهم ادامه یافت: در ابتدا در ۱۸۵۴ با اعلام اصل اعتقادی آبستن‌ی مقدس<sup>۲</sup> (که مریم را مبرا از گناه نخستین در نظر می‌گرفت) و سپس در سال ۱۹۵۰ با اصل اعتقادی عید عروج مریم (که مریم بعد از

1. Ferrara - Florence

2. Immaculate Conception

مرگش با بدن خود به آسمان برده شد). مریم همچنین واسطه<sup>۱</sup> همه فیض‌ها (یعنی به اراده<sup>۲</sup> مسیح، هر فیضی که او برای ما به دست می‌آورد از طریق مریم جریان می‌یابد)، زن نجات‌بخش همراه مسیح<sup>۳</sup> (یعنی او به نحوی در کار نجات بخشی پسر خود سهیم است، بدون این‌که به نیروی والای نجات‌بخشی مرگ و رستاخیز مسیح لطمه بزند)، و مادر کلیسا (یعنی او به عنوان سرآمد قدیسان برتری خاصی در کلیسا دارد و الگوی نخستین کلیسا، یعنی نشانه دعوت کلیسا به اطاعت و وفاداری به کلمه خداست) نامیده می‌شود. درباره زایش توأم با باکره بودن وی<sup>۴</sup> نیز مناقشه درگرفته است (یعنی مریم تنها به مدد روح‌القدس آستن عیسی شد، بدون آن‌که با انسانی دیگر تماس داشته باشد). ضمن این‌که گزارش‌های مربوط به پدیدار شدن مریم در گوادالوپ<sup>۵</sup> (۱۵۳۱)، لورد<sup>۶</sup> [شهری در جنوب غربی فرانسه] (۱۸۵۸) و فاطیما<sup>۷</sup> (۱۹۱۷) هم تردید آفرین بود و هم شوق‌انگیز. اعتقاد به مریم، به طور مشخص پدیده‌ای کاتولیکی است؛ بدین معنا که در آن، سه اصل اساسی‌الاهیات و تکالیف دینی کاتولیک نشان داده می‌شود:

۱. اصل تقدس که تصریح می‌کند که خدای نادیدنی و غیرمادی در سراسر امور مرئی و مادی حضور دارد، و این امور به واسطه همان حضور تقدس می‌یابند. این اصل مریم را، که خدا در آن به طور بسیار ویژه‌ای حضور دارد، شامل می‌شود.
۲. اصل وساطت که تصریح می‌کند که فیض یک واقعیت با واسطه است که اولاً از طریق مسیح و ثانیاً از طریق کلیسا و سایر واسطه‌های انسانی و از جمله مریم مقدس عمل می‌کند.
۳. اصل مشارکت که تصریح می‌کند که مواجهه نجات‌بخشی با خداوند نه تنها به نحو شخصی و فردی، بلکه به صورت جمعی و به صورت کلیسایی<sup>۷</sup> روی می‌دهد. در کلیسا بودن، یعنی در جمع دیگر مسیحیان بودن و به معنای در مسیح و با مسیح بودن است. مریم مقدس عضو شاخص جامعه قدیسان است. وحدت ما با او میباید وحدت، در مسیح و با مسیح است.

1. Mediatrix

2. Co - Redemptrix

3. Virgin Birth

4. Guadalupe

5. Lourdes

6. Fatima

7. Ecclesially

## کلیسا، ملکوت خدا و آیین‌های مقدس

از نظر کاتولیک‌ها، کلیسا کل مجموعه، یا سرجمع اشخاصی است که خدای پدر از آنها خواست تا خداوندی عیسی، یعنی پسر، را در کلام، آیین مقدس، در شهادت دادن و خدمت‌گزاری بپذیرند، و به واسطه قدرت روح القدس در مأموریت تاریخی عیسی<sup>۱</sup> برای ملکوت خدا تشریک مساعی کنند. مأموریت کلیسا نیز همچون مأموریت عیسی، به ملکوت خدا معطوف است. ملکوت خدا به معنای حضور نجات‌بخش خداست که از طریق روح تسلی‌دهنده خداوند تحقق می‌یابد. ملکوت خداوند به معنای واقعی کلمه، پادشاهی یا حاکمیت خداوند است. این سلطنت در زمان و مکانی روی خواهد داد که اراده خداوند تحقق یابد، زیرا خداوند در جایی حکومت می‌کند که اراده او در کار باشد و از آنجا که اراده خدا نسبت به کیهان، طبیعت، اشیا، تاریخ، نهادها، گروه‌ها و افراد، تأثیرگذار است، سلطنت خدا به گستردگی و فراگیری خواست‌ها و دامنه خود اراده الاهی است. مأموریت کلیسا قطع نظر از ملکوت خداوند غیر قابل فهم است. از کلیسا در گام نخست خواسته می‌شود تا در کلام و در آیین مقدس، تحقق قطعی ملکوت خدا را در عیسای ناصری اعلام کند؛ و در گام دوم خود را به عنوان مورد نمونه یا نشانه اعلان خودش، یعنی به عنوان قومی که به مدد روح القدس به جامعه‌ای دارای ایمان، امید، عشق، آزادی و صداقت تحول یافته است، عرضه کند؛ و در گام سوم، تحقق ملکوت خدا را به واسطه خدمت در جامعه ایمانی و در جهان به طور کلی، ممکن و تسهیل سازد.

به نظر کاتولیک‌ها، کلیسا کار خدا را انجام می‌دهد، زیرا خداوند در آن حضور دارد و بر آن تأثیر می‌گذارد. سخن‌گفتن از کلیسا به مثابه حضور و ابزار خداوند به معنای سخن‌گفتن از آن به نحو قداست‌آمیز است. درست همانطور که مسیح نشانه مقدس خداست، کلیسا نیز نشانه مسیح است. از آنجا که کلیسا یک امر مقدس است به صورت قداست‌آمیز عمل می‌کند. کلیسای کاتولیک در سیرتاریخ خود هفت عمل معین را به عنوان آیین‌های مقدس، به معنای دقیق کلمه، مشخص کرده است: غسل تعمید، تأیید،<sup>۲</sup> عشای ربانی<sup>۳</sup> (که با هم مراسم تشریف مسیحی<sup>۴</sup> را تشکیل می‌دهد)، ازدواج، دست‌گذاری

1. Jesus' Historic Mission

2. Confirmation

3. Eucharist

(انتصاب مقام‌های روحانی)<sup>۵</sup>، آشتی (یا توبه)<sup>۶</sup> و تدهین<sup>۷</sup> بیمار. آیین‌های مقدس، اعم از فردی و جمعی، نشانه‌های ایمان، علت‌های فیض، مناسک عبادی، نشانه‌ها و ابزارهای وحدت کلیسا و حضور خداوند در جهان است.

لکن ارتباط میان نشانه و علت، شدیدترین مناقشه در باب شعایر دینی را، خصوصاً در زمان نهضت اصلاح دینی موجب شد. شورای ترنت دو برداشت افراطی از علیت را رد کرد: یکی برداشتی که آیین‌های مقدس را به اعمال سحرآمیز تقلیل می‌داد و دیگری برداشتی که آیین‌های مقدس را از حقیقت و تأثیر معنوی درونی‌شان تهی می‌ساخت. آیین‌های مقدس، علت فیضند، نه به خاطر ایمانِ فردِ دریافت‌کننده فیض؛ بلکه به جهت تأثیر خداوند در چارچوب خود آن آیین‌ها. از طرف دیگر، خداوند ارادهٔ انسان را مجبور نمی‌سازد. شورای ترنت با انعکاس صادقانهٔ تعالیم توماس آکویناس تأکید کرد که اگر آیین مقدس قرار است از لحاظ معنوی ثمربخش باشد، دریافت‌کننده فیض باید به اندازه کافی آمادگی داشته باشد؛ تغییر کیش درونی، ایمان و سرسپردگی. سرانجام، اعتبار آیین مقدس در گرو تقدس کشیش نیست، گرچه برخی آیین‌های مقدس را قانوناً تنها از طریق برخی روحانیان مجاز می‌توان برگزار کرد (اسقف‌ها در مورد انتصاب؛ اسقف‌ها و کشیشان مدعو در باب تأیید؛ کشیشان در مورد عشای ربانی و تدهین بیماران و توبه؛ کشیشان و شماس‌ها در مورد آیین مقدس ازدواج که زوجین خود نسبت به هم اجرا می‌کنند؛ کشیش یا شماس در مورد غسل تعمید، هر چند اصولاً هر کسی می‌تواند تعمید را اجرا کند).

### اصول اخلاقی کاتولیک

از نظر آیین کاتولیک، اخلاق، موضوع فکر و عمل است بر حسب شخصیت و اجتماعی که آدمی در مسیح پیدا کرده است. بنابراین اخلاق، نه تنها اطاعت از دستورات و قواعد، بلکه مؤمن بودن به روح و نص صریح انجیل نیز است. از آنجا که عوامل انسانی در پذیرش یا عدم پذیرش مسیح و انجیل او آزادند، آیین کاتولیک با واقعیت گناه مخالفت می‌ورزد. اما نگرش اخلاقی کلیسا و رهیافتش به اقتضائات اخلاقی زندگی مسیحی

4. Rite of Christian Initiation

5. Holy Orders

6. Penance

7. Anointing

همواره با اطمینانش بر قدرت فیض و آمادگی جهت پذیرش و فهم ضعف و ناکامی‌های ریشه‌دار در گناه اولیه تعدیل می‌شود. و همین‌طور، آیین کاتولیک عالمی اخلاقی است مشتمل بر قوانین و معافیت‌ها، قواعد و استثنائات، احترام به مرجعیت همراه با آزادی وجدان، آرمان‌های بلند در کنار خواسته‌های اندک، مجازات‌ها همراه با اغماض‌ها، سانسورها و تکفیرها همگام با بخشایش و توبه.

بنابراین، ویژگی اخلاق کاتولیکی رهیافتی مبتنی بر هر «دور»<sup>۱</sup> است نه «یا این یا آن». <sup>۲</sup> طبیعت یا فیض نیست، بلکه طبیعت فیض یافته است؛ عقل یا ایمان نیست، بلکه عقل منور به ایمان است؛ قانون یا انجیل نیست، بلکه قانون ملهم از انجیل است؛ کتاب مقدس یا سنت نیست، بلکه سنت دستوری در چارچوب کتاب مقدس است؛ ایمان یا عمل نیست، بلکه ایمانی است متجلی در اعمال و اعمالی که جلوه‌های ایمان‌اند؛ اقتدار یا آزادی نیست، بلکه اقتداری در خدمت آزادی است؛ گذشته در مقابل حال نیست، بلکه حال در پیوند با گذشته است؛ ثبات یا تغییر نیست، بلکه تغییر در عین وفاداری به اصل ثابت است و اصل در واکنش به تغییر، متعین و تنقیح می‌شود؛ وحدت یا کثرت نیست، بلکه وحدت در کثرت است و کثرتی که مانع از یکپارچگی است، یعنی ضد وحدت است.

این رهیافت مبتنی بر هر دو طرف اخلاق، همچنین رهیافت به اصطلاح جامه بی‌درز<sup>۳</sup> اسقف‌های کاتولیک آمریکایی را نسبت به مباحث امروزی نظیر جنگ هسته‌ای، مجازات مرگ، کمک به معلولان، سقط جنین، حقوق بشر و نظایر آن را تبیین می‌کند. باورهای کلیسای کاتولیک در باب شمول فیض و قابلیت همه افراد (کاتولیک و غیر کاتولیک) برای نیل به فهم قانون مکتوب خدا در قلب هر فردی (رومیان ۲: ۱۵)، روشن‌گر این اعتقاد کلیسا است که آموزش‌های اخلاقی کاتولیکی در باب موضوعاتی نظیر جنگ هسته‌ای و سقط جنین قابلیت کاربرد عمومی دارند و تنها به کاتولیک‌ها محدود نمی‌شود.

### امور اخروی

تعلیم و اعتقاد کاتولیکی در باب زندگی پس از مرگ شامل افراد، کلیسا و جامعه انسانی به طور کلی می‌شود. هر کس و هر چیز عازم ملکوت خداست، اما تضمینی برای نجات

1. Both/and

2. either/or

3. Seamless - Garment

عام و فراگیر وجود ندارد. تفکیک گوسفند و بز (متی ۲۵) هم در داوری عام (یعنی در پایان تاریخ انسان) و هم در داوری خاص (یعنی در پایان زندگی هر فرد) روی خواهد داد. برخی در بهشت برای ابد به لقای خداوند نایل می‌گردند؛ برخی الی الابد در جهنم از لقای خدا محروم می‌مانند؛ برخی در برزخ ممکن است خود را صرفاً متنعم به مواهب طبیعی بیابند؛ و برخی در جهنم به «کیفرهایی» موقتی که لازمه گناہانی است که از قبل بخشوده شده‌اند، عذاب می‌شوند. برخی یا همه این قبیل «کیفرها» ممکن است با اعمال آمرزش‌ها بخشوده شوند.

تقدیر هر فردی لقای فرخنده (بهشت و زندگی ابدی) و معاد جسمانی است. برزخ،<sup>۱</sup> مرحله‌ای بینابینی میان بهشت و جهنم، و برای کسانی است که در لحظه مرگ هنوز آمادگی دیدار «رودرووی» خدا را ندارند (نامه اول قرتیان ۱۳: ۱۲). بنا به سنت کاتولیک، زندگان (اعضای فعال کلیسا) «می‌توانند به ارواح در برزخ» کمک کنند. همه اعضای کلیسا، اعم از زندگان و مردگان، به عنوان جامعه قدیسان، به یکدیگر پیوسته‌اند. درست همانطور که عبادت و دعای زندگان می‌تواند برای افراد جهنمی سودمند باشد، همین‌طور نیایش قدیسان در بهشت (اعضای پیروز کلیسا) ممکن است برای آنان که در زمین طالب شفاعت قدیسانند، مفید فایده باشد.

گرچه کلیسا تصریح کرده است که افراد خاصی در بهشتند (قدیسان وارسته)، هرگز مشخص نکرده که کسی واقعاً در جهنم است. لذا شخص کاتولیک لازم است به جهنم به عنوان یک احتمال واقعی برای آنهایی که به کلی فیض خداوند را نفی می‌کنند، معتقد باشد. اما از یک کاتولیک انتظار نمی‌رود که معتقد باشد کسی عملاً به جهنم فرستاده شده است. از طرف دیگر، از قرون وسطا به این طرف، سرنوشت کودک یا نوجوان تعمید نیافته، به مرحله‌ای به نام برزخ<sup>۲</sup> پیوند خورده است، یعنی وضعیتی با «سعادت طبیعی» که فرد از مجازات معاف، اما محروم از لقاء خداوند است. اما از آنجا که از زمان شورای دوم واتیکان امید به نجات و رستگاری همگانی تدریجاً فزونی گرفت، اعتقاد به برزخ و تعالیم مربوط به آن رو به ضعف نهاد.

## حکومت

کلیسای کاتولیک رومی، بر اساس تعلیمات رسمی خود، نه پادشاهی است، نه گروه سالاری و نه دموکراسی. حکمرانی آن منحصر به فرد است؛ زیرا کلیسا «ذاتی منحصر به فرد» دارد. کلیسای جامع، مجمعی از کلیساهای محلی است. قدرت نظارتی عالی این کلیسای جامع پیش از اینها و به طور هم زمان در اختیار پاپ و شورای جهانی کلیساها گذاشته شده است و پاپ ریاست آن را بر عهده دارد و خود نیز عضو آن است. در واقع، کلیسای جامع خود نوعی شورای جهانی کلیساها است که برخی کارگزاران انسانی (امروزه پاپ و در گذشته پاپ‌ها و امپراتوران به تساوی) آن را تشکیل داده‌اند. منصب پاپی، به دلیل منزلت پاپ به عنوان اسقف اسقف‌نشین روم، عالی‌ترین منصب کشیشی در کلیسای کاتولیک روم است. به همین نحو، پاپ رئیس مجمع اسقف‌ها است و نایب مسیح<sup>۱</sup> (و به تعبیر دقیق‌تر، نایب پطرس<sup>۲</sup>) و کشیش کلیسای جامع بر روی زمین خوانده می‌شود.

اما مطابق سنت قانونی کلیسای کاتولیک روم، کلیسا به سلطنت مطلقه نزدیک‌تر است. مجموعه قوانین شرعی «قدرت عالی، کامل، بی‌واسطه و متعارف جهانی را در عالم مسیحیت به پاپ اعطا می‌کند و او می‌تواند همواره آزادانه آن را اعمال کند». بنابراین «در مقابل احکام و فتاوی پاپ اعظم روم، نه فرجام‌خواهی وجود دارد و نه غرامت‌طلبی». پاپ تنها به وسیله مرگ یا استعفا ممکن است چنین قدرتی را از دست دهد.

درست همان‌طور که کلیسای جامع متشکل از مجمع بین‌المللی کلیساهای محلی است، همین‌طور جامعیت کلیسا از راه ارتباط جمعی اسقف‌ها با یکدیگر تحقق و تبلور می‌یابد. اسقف رُم به عنوان رهبر و مرکز این شبکه جمعی انجام وظیفه می‌کند. حتی مجموعه قوانین شرعی کلیسای کاتولیک روم اذعان دارد که کلیسا، سلطنت مطلقه نیست، زیرا مجمع اسقف‌ها نیز که همواره شامل پاپ می‌شود، «مایه قدرت عالی و تام سراسر جامعه مسیحی جهانی است»؛ قدرتی که عمیقاً در شورای وحدت کلیساها آن را اعمال می‌کند. اسقف‌ها نیز در حاکمیت کلیسا از طریق شورای کلیسایی مشارکت می‌کنند. شورای کلیسایی اسقف‌ها، گروهی از اسقف‌ها هستند که از نواحی مختلف دنیا برای بحث در موضوعات مهم و عمومی مرتبط با کلیسا انتخاب شده‌اند تا توصیه‌هایی

1. The Vicar of christ

2. The Vicar of Peter



را برای کار کشیشی ارائه دهند. از زمان شورای دوم واتیکان بدین سو، شورای بین‌المللی اسقفان هر دو سال و بعدها هر سه سال یکبار در رُم تشکیل جلسه داده است. ژان پل دوم در سال ۱۹۸۵ شورای فوق‌العاده اسقف‌ها را به حضور فرا خواند.

مجمع کاردینال‌ها مجمع ویژه‌ای از اسقف‌ها را در درون مجمع اسقفی وسیع‌تری تشکیل می‌دهد. تا سال ۱۹۱۸ کاردینال‌های غیرروحانی نیز وجود داشت، اما در این هنگام مجموعه قوانین شرعی تصریح کرد که کاردینال‌ها باید کشیش باشند. پاپ ژان بیست و سوم در سال ۱۹۶۲ فرمان داد که همه کاردینال‌ها باید اسقف باشند. مسئولیت مجمع کاردینال‌ها آن است که امور لازم‌را برای انتخاب پاپ جدید تدارک‌بینند و در صورت مشورت خواهی پاپ، او را در امور مرتبط به حاکمیت کلیسای جامع، با توصیه‌های لازم یاری کند. مجمع کاردینال‌ها در هیئت کنونی خود از قرن دوازدهم وجود داشت. سابقاً این لقب به شماس‌ها و کشیش‌های کلیساهای مهم رُم و اسقف‌های اسقف‌نشین‌های همجوار داده می‌شد. لکن این عنوان در سال ۱۵۶۷ به اعضای مجمع محدود شد. در سال ۱۵۸۶ سیکستوس پنجم<sup>۱</sup> تعداد کاردینال‌ها را هفتاد نفر تعیین کرد و این تعداد تا زمان پاپ ژان بیست و سوم که تدریجاً آن را افزایش داد، به قوت خود باقی ماند. پل ششم شمار کاردینال‌های واجد صلاحیت رأی‌دادن در انتخابات پاپ‌را به ۱۲۰ نفر محدود کرد. دربار پاپ،<sup>۲</sup> بازوی اجرایی منصب‌پایی است. این دیوان مرکب از دبیرخانه دولت، شورای امور عمومی کلیسا<sup>۳</sup> و شوراهای گوناگون، دادگاه‌ها و نهادهای دیگر است که ساختار و کارایی‌شان با قانون ویژه‌ای مشخص شده است. در اینجا ده مجمع وجود دارد (آموزه ایمان، کلیساهای شرقی، اسقف‌ها، انتظام آیین‌های مقدسی، عبادت الاهی، بنیاد حفظ و تقدس آثار مقدسان، روحانیت، نهادهای مذهبی و عرفی، آموزش کاتولیک و تبشیر یا تبلیغ دین). سه دادگاه (ندامتگاه مقدس پاپی،<sup>۴</sup> دادگاه عالی قضایی پاپی،<sup>۵</sup> و دادگاه امور کلیسایی کاتولیکی مقدس<sup>۶</sup>) سه دبیرخانه (یکی برای وحدت مسیحی، یکی برای غیر مسیحیان و یکی برای غیر متدینان)؛ ترکیبی از کمیته‌ها، شوراهای و دفاتری که

1. Sixtus V

2. Curia Romana

3. The Council for the Public Affairs of the Church

4. Sacred Apostolic Penitentiary

5. Apostolic Signatura

6. The Sacred Roman Rota

امور کلیسا را در سطح هیئت اجرایی مرکزی مورد رسیدگی قرار می‌دهد (به عنوان مثال، کمیسیون الاهیاتی، شورای غیرروحانیان، و دفتر مرکزی آمار). اصطلاح دربار پاپ<sup>۱</sup> یا واتیکان<sup>۲</sup> نه تنها برای پاپ به کار می‌رود، بلکه برای دبیرخانه دولت، شورای امور عمومی کلیسا، و نهادهای دیگر دربار پاپ نیز استعمال می‌شود.

مجموعه قوانین شرعی نیز تصریح می‌کند که پاپ «دارای حق خدادادی و مستقلی در معرفی، اعزام، جابه‌جایی و فراخوانی سفیران خود در کلیساهای خاص در ملل یا نواحی مختلف، دولت‌ها و قدرت‌های مردمی است؛ اصول قوانین بین‌المللی را باید در اعزام و فراخوانی سفیران تعیین‌شده پاپ برای دولت‌ها ملاحظه کرد». این سفیران معمولاً سفیران واتیکان<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند و مقام سفارتی دارند و آنان که فاقد مقام سفارتی اند، نمایندگان پاپ<sup>۴</sup> نامیده می‌شوند.

حکومت کلیسای کاتولیک رومی به ساختار و عملکرد سازمانی پایگاه آن در رُم محدود نمی‌شود. در کلیساهای دارای مناسک شرقی که با واتیکان پیوند دارند، پاتریارک‌ها و یاتریارک‌نشین‌هایی وجود دارد که «در کلیسا از زمان‌های قدیم وجود داشته‌اند و توسط اولین شورای کلیسایی به رسمیت شناخته شده‌اند». پاتریارک، اسقفی است که بر همه اسقف‌ها، روحانیون و افراد قلمرو یا ناحیه خود حق نظارت قضایی دارد. «پاتریارک‌ها با شوراهای کلیسایی خود، عالی‌ترین حق مرجع را در همه امور مربوط به سراسقفی، از جمله حق تشکیل اسقف‌نشین‌های جدید و حق تعیین اسقف‌های ناحیه خود در محدوده مرزهای منطقه‌ای اسقف‌نشین را تشکیل می‌دهند، بدون لطمه‌زدن به حق مسلم اسقف اعظم رُم برای دخالت در امور فردی.»

در سطح اسقف‌نشین، می‌توان اسقف‌ها، اسقف‌های معین، کشیش‌های محلی، رؤسا، دادگاه‌های ازدواج، شوراهای کشیشی اسقف‌نشینی و نظایر آن را مشاهده کرد. در سطح کشیش‌نشین، کشیش‌ها، کشیشان دستیار، عوامل کشیشی، کشیشان فوق‌العاده عشای ربانی، شوراهای اهالی کشیش‌نشین و نظایر آن وجود دارند. شورای دوم واتیکان اساساً مشارکت غیر روحانیون را در حکومت کلیسا، مخصوصاً به واسطه این اصل خود که کلیسا قوم خدا است، گسترش داد.

1. Apostolic See

2. Holy See

3. nuncios

4. Apostolic Delegates

## معنویت و روح کاتولیک

همچنان که از خود این نام پیداست، مشخصه آیین کاتولیک سعه صدر جدی نسبت به هر حقیقت و ارزش اصیل انسانی و مذهبی است. می توان به درجات مختلف، هر تنوع و غنای الاهیاتی، عقیدتی، معنوی، عبادی، شرعی، ساختاری و اجتماعی ای را که مقوم مسیحیت به عنوان یک کل است، در آن یافت. آیین کاتولیک نقطه مقابل فرقه است، و این آیین پیوند جدایی ناپذیری با فرهنگ یک ملت یا منطقه خاصی از جهان ندارد. این آیین اصولاً به همان اندازه که اروپایی است، آسیایی است و به همان اندازه که اسلاوی است لاتینی است، به همان اندازه که مکزیکی است نیجریه ای است و به همان اندازه که ایرلندی است، لهستانی است.

هیچ فهرستی از پدران و مادران کاتولیکی نیست که شامل چهره های بزرگی از دوران پیش و پس از تقسیم شرق و غرب و تقسیمات درون غرب نشود. گریگوری نیسایی<sup>۱</sup> همان قدر پدر کاتولیک است که آگوستین یا توماس آکویناس. و هیچ مکتب الاهیاتی وجود ندارد که آیین کاتولیک آن را طرد و نفی کند. آیین کاتولیک با آغوش باز همه این افراد را می پذیرد: ایگناتیوس انطاکیه ای،<sup>۲</sup> کلمنت اسکندرانی،<sup>۳</sup> آتاناسیوس،<sup>۴</sup> سیریل اورشلمی،<sup>۵</sup> گریگوری نازیانوسی،<sup>۶</sup> آگوستین هیبوی، آنسلم کاتربری، برنارد کلروو،<sup>۷</sup> آبلارد،<sup>۸</sup> هیوی سنت ویکتور،<sup>۹</sup> توماس آکویناس، بوناوتتورا، روبرتو بلارینو، یوهان آدام مولر،<sup>۱۰</sup> کارل رانر،<sup>۱۱</sup> چارلز جورنت<sup>۱۲</sup> و نیز یوحنا، لوقا، پطرس و پولس. هیچ نوع معنویتی نیست که آیین کاتولیک آن را طرد و نفی کند. این آیین نسبت به کتاب های ابرهای نادانی<sup>۱۳</sup> و درآمدی بر حیات مؤمنانه،<sup>۱۴</sup> و نسبت به راه فرانسیس آسیزی<sup>۱۵</sup> و آنتونی مصری،<sup>۱۶</sup> و نیز

1. Gregory of Nyssa

3. Clement Alexander

5. Cyril of Jemsalem

7. Bernard of Clairvaux

9. Hugh of Saint Victor

11. Karel Rahner

13. The Cloud of Unknowing

15. Francis of Assisi

2. Ignatius of Antiach

4. Athanasius

6. Gregory of Nazianzus

8. Abelard

10. Johan Adam Möhler

12. Charles Journet

14. Introduction to the Devout Life

16. Anotomy of Egypt

نسبت به ایگناتیوس لوبولا،<sup>۱</sup> یوحنا صلیبی،<sup>۲</sup> آبت مامیون،<sup>۳</sup> توماس مِرتون،<sup>۴</sup> کاترین سینایی،<sup>۵</sup> داروتی دی،<sup>۶</sup> تِرزا آویلایی<sup>۷</sup> و مادر ترزا رویی گشاده و سینه‌ای فراخ دارد. آیین کاتولیک فقط مجموعه‌ای از باورها و اعمال نیست، بلکه اجتماعی از اشخاص است. آیین کاتولیک متشکل از شهیدان و عابدان، سالکان و جنگجویان، عارفان و الاهدانان، هنرمندان و انسان‌شناسان، فعالان و گوشه‌گیران، و کشیشان و قدیسان بوده و هست. آیین کاتولیک در دانه آلیگیری،<sup>۸</sup> میشلانگلو بوناروتی،<sup>۹</sup> بلز پاسکال،<sup>۱۰</sup> اراسموس،<sup>۱۱</sup> ژاندارک،<sup>۱۱</sup> یولیان نوریچ،<sup>۱۲</sup> توماس مور،<sup>۱۳</sup> تِرزا اهل لیزیو،<sup>۱۴</sup> و بسیاری انسان‌های دیگر وجود دارد. «عظمت قدیسان، شکوه کلیساها، شهادت مصلحان، غرابت اسطوره و معجزه، جاذبه‌های پر نفوذ عرفان، مصیبت‌های فقرا، همگی محمل مسئولیت و اقدام کاتولیک است» (هاگنون ۱۹۷۹، ص ۲۴۹).

1. Ignatius Loyola

2. John of the Cross

3. Abbott Mamion

4. Thomas Merton

5. Catherine of Siena

6. Dorothy Day

7. Teresa of Avila

8. Donte Alighieri

9. Michelangelo Buonarroti

10. Erasmus

11. Joan of Arc

12. Julian of Norwich

13. Thomas More

14. Therese of Lisieux